

پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در جهان و آرزوی رئیس " دولت " افغانستان کرزی

- ۱- در آمدی بر موضوع: ۲- بحث تاریخی سرمقاله ماتنلی ریویو:
- ۳- نگاهی به کاهش و افزایش پایگاههای نظامی امریکا:
- ۴- حفظ دایمی پایگاه نظامی:
- ۵- هدف اقتصادی پایگاه نظامی:
- ۶- ماهیت مداخله گرانه پایگاه های نظامی:
- ۷- اهمیت استراتژیک پایگاه از دید دکترین نظامی امریکا:
- ۸- سربازان پایگاه و مسئله جنایات :
- ۹- تعریف پایگاه نظامی :
- ۱۰- مقوله پایگاه نظامی، یا انعکاس مالکیت خصوصی:
- ۱۱- انکشاف پایگاه نظامی امریکا بعد از جنگ سرد و آرزوی " رئیس دولت افغانستان " کرزی:
- ۱۲- تیوریسین های نظامی امریکا و گستره نفوذ پایگاه نظامی:
- ۱۳- پایگاه نظامی، نگهداری زندانیان و پرواز های جاسوسی سیا:
- ۱۴- نگاهی گذرا به پایگاه نظامی بگرام :
- ۱۵- یکی از وظایف اصلی پایگاه، جذب افراد بومی به خاطر کسب اطلاعات و کار استخباراتی بر ضد کشور شان میباشد:
- ۱۶- راز هول انگیز جنایت پنهان ساخته شده امپریالیزم روس در پایگاه نظامی بالاحصارکابل:
- ۱۷- استقرار دایمی پایگاه نظامی نیاز قبلی به پایگاه فرهنگی دارد:
- ۱۸- صدور فرهنگیان ، به آرزوی تسخیر نامرئی برخی از کشور ها:
- ۱۹- پایگاه نظامی مخفی و نقش سرکوبگر آن:

پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در جهان و آرزوی رئیس " دولت " افغانستان کرزی

کبیر توخی (اکتوبر ۲۰۰۵)

۱- در آمدی بر موضوع:

چندی پیش رسانه های خبری اعلام کردند که: سناتور مکین امریکایی در رأس یک هیأت از سناتوران امریکایی که خانم کلینتون نیز شامل آن بود به افغانستان سفر نمودند. در ملاقات بین گروپ امریکایی و رئیس دولت پوشالی (کرزی)، سناتور نامبرده نقش دراماتیک خود را به شکل شایسته ای ایفا نموده، حین اجرای آن از

میز باننش خواست که حضور دایمی نیرو های امریکایی را (در شمایل پایگاههای نظامی) بپذیرد. جاوید لودین سخنگوی کرسی _ که افتخار شنیدن " خواست " سناتور نامدار امریکایی را از نزدیک داشت _ از آن با شادمانی استقبال کرد.

باشنیدن این خبر، که مقدمات آن از سالیان متمادی بدینطرف توسط سازمان سیا، شرکا و داره های وابسته جهادی و طالبی آن تدارک دیده شده بود، احساس مرا واداشت تا در مورد پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا، اگر بتوانم چیزی بنویسم. ذهنم، در این مورد به کاوش پرداخت. سر انجام برشهای چاپی مطلب بس ارزشمند و مهمی در زمینه شناخت بهتر از پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا را در برابرم گذاشت. به برشهای دست داشته ام مراجعه نموده، سر مقاله پر محتوا و بلند مجله معروف مانتهی ریویو تحت عنوان (پایگاههای نظامی ایالات متحده و امپراتوری) شماره ماه مارچ ۲۰۰۲ را که اندیشمند گرامی داکتر مرتضی محیط به فارسی ترجمه کرده و آنرا در نشریه وزین و قاره ای "شهروند" بدست نشر سپرده بود، انتخاب و باز خوانی نمودم.

ازدید ناتوان این قلم سر مقاله بلند و موثق مانتهی ریویو در جابجایی و صنف بندی، یکی دو موضوع مشخص، دچار اشکال شده، متن یک عنوان در زیر عنوان دیگر تذکار یافته است. برای سهولت بیشتر، این قلم (با حفظ امانت داری وبدون اندک تصرف) مطابق هر متن که در بین گیمه آمده، عنوان انتخابی را در بالای آن متن که از سر مقاله مانتهی ریویو به نقل گرفته شده؛ قرار داده است. اینک در زیر آنرا با هم یکجا مطالعه مینمائیم:

۲- بحث تاریخی سرمقاله مانتهی ریویو:

« ... " آرنولد توین بی" مورخ معروف در اثر خود تحت عنوان " امریکا و انقلاب جهانی" (1962) مینویسد: " روش اصلی امپراتوری روم برای تحکیم سلطه سیاسی اش عبارت بود از کشیدن همسایگان ضعیفتر زیر حمایت خود وپشتیبانی از آنها در برابر همسایگان قدرتمند شان. رابطه دولت روم با دست پروردگانش از طریق بستن قرار داد بود. این دولت ها از نظر حقوقی موقعیت قبلی خود را به عنوان کشور های مستقل حفظ میکردند. حد اکثر چیزی که دولت روم از جهت ارضی از آنها میخواست عبارت از گرفتن تکه کوچکی زمین اینجا و آنجا برای استقرار یک قلعه رومی برای حفظ امنیت مشترک متحدین دولت روم و خود این دولت بود ". دست کم این شیوه ای بود که امپراتوری روم کارش را با آن آغاز کرد. با گذشت زمان اما " سرزمین های وسیعی که روزی متحدین روم بودند و در ابتدا امنیت آنها با این سیستم استقرار پایگاههای نظامی تامین شده بود " به همان اندازه بخشی از امپراتوری روم شدند که سر زمین های کم وسعت تر دشمنان سابق روم، سرزمین های که توسط این دولت، آشکارا و حساب شده تصرف گردیدند، بخشی از روم شدند (صفحات ۱۰۶-۱۰۵) ». «
« بریتانیا در اوج شکوفاییش به عنوان قدرت سرمایه داری مسلط در قرن ۱۹، بر یک امپراتوری عظیم استعماری حکومت میکرد که تسلط او بر آن از طریق یک سیستم جهانی از پایگاههای نظامی تضمین میگردد... این پایگاههای نظامی، در اوج قدرت بریتانیا، در بیش از ۳۵ کشور مستعمره مختلف مستقر بود... امپراتوری انگلیس اما، بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی به سرعت از هم پاشید و این دولت ناچار به ترک بسیار ی از پایگاهها گردید ».

۳- نگاهی به کاهش و افزایش پایگاههای نظامی امریکا:

و حال، به نقل از احصائیه یعنی آماری که به طور دقیق؛ اما متشتت و پراکنده در متن مقاله مانتهی ریویو آمده، در زیر توجه میکنیم:

« با جاگزین شدن ایالات متحده به جای انگلیس به عنوان قدرت مسلط اقتصادی جهان سرمایه داری، افول امپراتوری انگلیس، با صعود امپراتوری دیگری همزمان گردید. ایالات متحده جنگ دوم را در وضعی پشت سر گذاشت که دارای گسترده ترین شبکه پایگاههای نظامی بود که تا آن موقع جهان به خود دیده بود. به قول **جمیز بیکر** مشاور عالی ستاد ارتش امریکا، این شبکه پایگاههای نظامی در پایان جنگ جهانی دوم، متشکل از سی هزار تاسیسات مستقر در دو هزار منطقه پایگاهی در صد کشور و ناحیه بود و دامنه آن از قطب شمال تا جنوب گسترده میشد. پایگاه نظامی امریکا در تمام قاره ها و جزایر میان قطب شمال و جنوب استقرار یافته بود. **آقای بیکر** ادامه میدهد: " از انحصار اتمی امریکا که بگزیریم هیچ نماد از نظر جهانی شناخته شده ی دیگری برای نشان دادن مقام ابر قدرتی جز شبکه پایگاه نظامی خارجی اش وجود نداشت. " »

سرمقاله ماننتلی رویویو همچنان در مورد افت و خیز گرافیک پایگاههای نظامی امریکا تذکراتی داده که در ذیل توجه تانرا به آن جلب مینمایم :

« ... گرایش غالب بعد از پایان جنگ دوم تا جنگ کره (کوریا) عبارت از کاهش شمار پایگاههای ماوراء بحار امریکا بود... ولی این کاهش پایگاهها در سالهای بعد از جنگ، با شروع جنگ کره پایان یافت . حین جنگ کره شمار این پایگاهها بار دیگر رو به افزایش گذاشت و حین جنگ ویتنام این روند شتاب بیشتری به خود گرفت. تنها پس از جنگ ویتنام بود که شمار پایگاههای نظامی امریکا دوباره رو به کاهش رفت... » .

« به دنبال حمله تروریستی سپتامبر 2001 به مرکز تجارت جهانی و آغاز جنگ " علیه تروریسم " شمار پایگاههای نظامی امریکا و گسترش آنها به سرعت رو به افزایش گذاشت . طبق گزارش وزارت دفاع امریکا، در سال 2001، دولت امریکا در حال حاضر در 38 کشور و منطقه پراکنده خارجی دارای پایگاههای نظامی است. اگر پایگاههای نظامی امریکا در مناطق زیر تصرف امریکا و خارج از خاک قاره ای آن به شمار افزود شود، شمار کشور ها و مناطق ماوراء بحار که پایگاههای امریکا در آن مستقر هستند به 54 می رسد. این شمار، هم بسیار محافظه کارانه است چراکه پایگاههای مقدم استراتژیک و حتی بعضی آنها را که دولت امریکا شمار قابل توجهی نظامی در آن مستقر کرده است، مانند عربستان سعودی، کوزوو و بوسنی را در بر نمی گیرد . این شمار شامل برخی از پایگاههایی که امریکا اخیراً بدست آورده است نیز نمی شود. دولت امریکا از طریق " طرح کولمبیا " _ که هدفش در اساس مبارزه علیه نیرو های چریکی در کولمبیا اما در عین حال علیه دولت کمتر سرسپرده ونزوئلا و جنبش توده ای بزرگ ضد نیو لیبرالی در اکوادور نیز است _ در حال گسترش حضور نظامی و پایگاههای خود در امریکای لاتین و منطقه کارائیب است. پورتوریکو جای پانامه را به عنوان مرکز فعالیت های نظامی گرفته است . به طور همزمان، دولت امریکا مشغول بر قراری چهار پایگاه نظامی جدید در مانتا، واقع در کشور اکوادور، اروپا، کوراسائو و کامالایا در السالوادور بوده است. همه این پایگاهها مواضع خط مقدم توصیف شده اند. از 11 سپتامبر به بعد، ایالات متحده پایگاههای نظامی جهت استقرار شصت هزار نیرو های نظامی در افغانستان، پاکستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجکستان به همراه پایگاههای موجود در کویت، قطر، ترکیه و بلغارستان بر پا ساخته است. پایگاه عمده امریکا در دیگوگارسیا واقع در دریای هند برای این عملیات اخیر از اهمیت ویژه ای برخوردار است . با احتساب همه اینها، دولت امریکا اکنون در بیش از 60 کشور و منطقه پراکنده خارجی در سراسر جهان دارای پایگاه نظامی است » .

در پایان جمله اخیر، سرمقاله ماننتلی رویویو، خواننده اشرا به دیدن جدول شماره یک (که احصائیه پایگاههای نظامی خارجی ماوراء بحار امریکا بر حسب منطقه میان سالهای 88 - 1947 که متن سرمقاله به نمایش گذاشته شده) دعوت میکند؛ همچنان در پایان زیر نویس شماره 4، نگارنده سرمقاله، ابراز نظر کرده که :

« گسترش جغرافیایی پایگاههای امریکا از پایان جنگ کره (کوریا) به این سو (و شاید از جنگ ویتنام به این سو) نه تنها کاهش نیافته بلکه اکنون وارد یک مرحله گسترش مجدد گردیده است .

این شمار نیز از جهاتی ممکن است به طور فریبنده ای پایین باشد. تمام موضوعات حقوقی و مسئله حاکمیت، در مورد وجود پایگاهها در کشور های میزبان در آنچه قرارداد وضع نیرو ها خوانده می شود بیان گردیده است. در زمان جنگ سرد، این قرار داد ها معمولاً جزو اسناد علنی بود. اما اکنون این قرار داد ها جزو اسناد طبقه بندی شده و مخفی به حساب می آیند - به طور مثال قرارداد با کویت ، امارت متحده عربی، و از جهاتی قرار داد با عربستان . طبق اسناد پنتاگون دولت امریکا اکنون قرار داد های رسمی از این نوع با نود و سه کشور مختلف جهان دارد. (لوس انجلس تایمز - 6 ژانویه 2002)

امپریالیسم از خلاء قدرت نفرت دارد. بجز پایگاههای نظامی جدید امریکا در شبه جزیره بالکان و جمهوریهای آسیای مرکزی، جاهایی که یا قبلاً در حوزه نفوذ و یا بخشی از آنکشور بودند، پایگاههای مقدمی که امریکا اکنون بدست می آورد در مناطقی هستند که ایالات متحده در آنجاها قبلاً دست به کاهش چشمگیر شمار پایگاههای خود زده بود. در سال 1991، قیل از جنگ خلیج، دولت امریکا هیچ پایگاهی در جنوب آسیا نداشت و فقط ده در صد از پایگاههایی که در سال 1947 در منطقه خاور میانه و افریقا داشت بر جای مانده بود. شمار پایگاهی امریکا در امریکای لاتین و منطقه کارائیب، میان سالهای 1947 و 1990 دو سوم کاهش یافته بود. این مسئله از نقطه نظر ژئوپولیتیک و جغرافیای نظامی برای قدرت اقتصادی - نظامی مسلط بر جهان چون ایالات متحده، حتی در عصر موشک های دور پرواز میتواند مسئله ساز باشد. بنا برین استقرار پایگاههای نظامی جدید در خاور میانه، آسیای جنوبی، امریکای لاتین و منطقه کارائیب از سال 1990 بیحد به دنبال جنگ خلیج، جنگ افغانستان و " طرح کلمبیا " را باید به مثابه اعمال مجدد قدرت امپریالیستی و نظامی مستقیم دولت امریکا در مناطقی دید که این قدرت تا حدودی کاهش یافته بود. »

۴ - حفظ دائمی پایگاه نظامی:

سرمقده ماننتلی ریویو در این باب نیز تماسهای گرفته که فشرده آنرا در ذیل مطالعه می نمایم:

« پایگاههای نظامی در طول تاریخ اغلب از طریق جنگ تصاحب میشوند. به طور مثال پایگاه دریایی امریکا در **گوانتانامو** واقع در جزیره کوبا به دنبال جنگ امریکا علیه **هسپانیایی** ها تصاحب گردید. این پایگاه گرچه از نظر رسمی در اجاره امریکاست، اما مدت اجاره آن نامحدود است. طبق قرار داد، اختیارات امریکا بر این پایگاه، تا زمانی که اجاره ناچیز آن پرداخت شود، فقط با رضایت طرفین پایان خواهد یافت. این قرار داد " حق " امریکا در استفاده از این پایگاه را دائمی میسازد. صرف نظر از اینکه نظر دولت کوبا و مردم آن چه باشد، بعد از انقلاب کوبا، چک هایی که از سوی ایالات متحده بابت اجاره پایگاه فرستاده می شود، تنها یکبار نقد شده (نخستین چک بعد از انقلاب). تمام چک های بعدی در راستای خواست کوبا مبنی بر اینکه این پایگاه باید بر چیده شود، توسط آن دولت نگهداری میشود بی آنکه نقد شود.

بسیاری از پایگاههای کنونی امریکا در جنگهای بعدی این کشور تصرف شده اند. جنگ دوم جهانی، جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ خلیج و جنگ افغانستان. پایگاههای نظامی امریکا در **آکیناوا** _ جزیره ای که رسماً بخشی از **ژاپن** است _ بازمانده اشغال **ژاپن** توسط امریکا در جنگ دوم جهانی است.

ایالات متحده مانند تمام امپراتوریها هنگامی که پایگاهی را تصاحب کرد، بسیار اکراه دارد آنرا رها کند. پایگاههایی که در یک جنگ تصاحب میشوند، به عنوان مواضع مقدم برای صف آرای جنگ بعدی، و اغلب برای درگیری با دشمن کاملاً جدیدی در نظر گرفته میشود. طبق گزارش 21 دسامبر 1970 از سوی کمیته فرعی، قرار داد ها و تعهدات امنیتی خارجی وابسته به کمیته روابط خارجی سنای امریکا، " هنگامی که یک پایگاه ماوراء بحار امریکایی استقرار یافت، سر نوشت مستقل برای خود پیدا میکند. ممکن است ماموریت اولیه پایگاه تاریخش به سر آمده باشد، ولی ماموریت تازه ای برای آن به وجود می آید، نه تنها برای حفظ و ادامه فعالیت آن تاسیسات بلکه اغلب برای گسترش آن. در وزارت خانه های دولتی که از نزدیک با این امر سرو کار دارند _ وزارت دفاع و خارجه _ ما کمتر شاهد ابتکار عمل چندانی برای کاهش این پایگاه هستیم " (صفحه ۲۰ - ۱۹)

در سالهای دهه 1950 و 1960 دولت امریکا دکترین ویژه ای به نام " استراتژی امتناع " اعلام داشت که بنا بر استدلال آن هیچ پایگاهی را که به طور بالقوه امکان داشته باشد بعداً **شوروی** بدست آورد، نباید ترک کرد. توجیه داشتن اکثریت پایگاهها در آن زمان " محاصره " و " سد " نفوذ کمونیسم بود با این وجود با فروپاشی شوروی به بهانه اینکه این پایگاهها جهت قدرت نمایی و محافظت از منافع ایالات متحده در خارج لازم اند، دولت امریکا مصمم به حفظ آن شد «

۵ - هدف اقتصادی پایگاه نظامی:

« اعزام هزاران تن سر باز امریکایی به شرق میانه (جنگ خلیج) ناقوس گوش خراش " نظم نوین جهانی " را به صدا در آورد. نظریه ای که مرامش سیطره بی چون و چرای امپریالیزم امریکا یعنی قدرت مافوق بزرگ نظامی اش بر جهان بود. بدین سان پایگاههای جدید نظامی امریکا در شرق میانه بخصوص در عربستان سعودی _ سر زمینی که هزاران سر باز امریکایی اکنون بیش از یک دهه است که در آن مستقر شده اند _ بر پا شد.

اغلباً رسانه های خبری امریکا در جنگ کنونی علیه افغانستان در مورد بهره برداری از منابع نفتی توسط انحصارات غول پیکر امریکایی در منطقه در مجموع سکوت اختیار کرده است. از تاریخ تجاوز به **افغانستان** تا کنون برخی از رسانه ها مقالاتی در زمینه اهداف اقتصادی امریکا مطالبی بیان داشته اند منجمله نیویارک تایمز (15 دسامبر 2001) نوشت:

" وزارت خارجه امریکا در حال ارزیابی پروژه های انرژی در منطقه پس از بر افتادن طالبان است. منطقه ای که ۶ در صد کل ذخایر نفتی و تقریباً سی در صد ذخایر گازی جهان را در بر میگیرد " ، همچنان **ریچارد بانلر** عضو " شورای روابط خارجی " در صفحه سرمقاله نیویارک تایمز 18 جون 2002 اذعان داشت که:

" جنگ افغانستان... ساختن یک خط لوله از طریق افغانستان و **پاکستان** برای نخستین بار از زمانی که شرکت **یونی کال** و شرکت **آرژنتینی بریداس** در حال رقابت برای امتیاز کشیدن آن در سالهای دهه 1990 بودند

از نظر سیاسی امکان پذیر ساخته است " و بدون حضور نظامی امریکا در منطقه از طریق احداث و برپایی پایگاههای نظامی در منطقه و افغانستان بطور اخص بهره برداری از خط پایپلاین مطمئنا امکان پذیر نبود (به همین منظور خلیل زاد ها ، کرزی ها ، رهین ها ، اسپنناها و امثال شان تربیه شدند- کت) «.

۶- ماهیت مداخله گرانه پایگاه های نظامی:

« ایالات متحده در کوشش برای حفظ یک نظام اقتصادی امپریالیستی _ بدون کنترول سیاسی رسمی بر حاکمیت ارضی دولتها _ این پایگاهها را برای اعمال فشار علیه آن کشور ها به کار برده است که در صدد بوده اند یا خود را به طور کامل از این چنبره امپریالیستی جدا کنند ویا تلاش کرده اند مسیر مستقل برای سرنوشت اقتصادی اجتماعی خود در پیش گیرند؛ مسیری که امریکا آنرا تهدیدی برای منافع خود تلقی میکند. بدون استقرار نیرو های نظامی امریکا در این پایگاهها در سراسر جهان و بدون آمادگی دولت امریکا در استفاده از این نیرو ها برای دخالت نظامی در کشور هایی که در صدد حفظ استقلال خود هستند، نگه داشتن بسیاری از کشور های پیرامونی و از نظر اقتصادی وابسته در چنبره امپریالیستی ناممکن خواهد بود.

بنابر این حفظ قدرت سیاسی، اقتصادی و مالی ایالات متحده نیاز به کاربرد متناوب قدرت نظامی این کشور دارد. دیگر کشور های پیشرفته سرمایه داری و وابسته به این نظام نیز به ایالات متحده به عنوان تحمیل کننده عمده قواعد بازی متکی گردیده اند. از اینرو استقرار پایگاههای نظامی امریکا را نباید صرفا به عنوان یک پدیده نظامی، بلکه باید به صورت بازنمایی گسترده قلمرو و سلطه امپریالیست ایالات متحده و به عنوان پایگاه مقدم حمله آن در مناطق پیرامونی دید. «

به گزارش سال 1970 کمیته فرعی قرار داد ها و تعهدات امنیت خارجی کمیته روابط خارجی سنای امریکا در ذیل توجه کنیم:

« وجود پایگاههای نظامی و نیروی های مسلح ایالات متحده در کشور های ماوراء بحار، برنامه ریزی و تمرین های نظامی مشترک و یا برنامه های کمک نظامی بیش از حد ... همه و همه به ناچار مستلزم دخالت ایالات متحده در امور داخلی دولتهای مهمان میگردد. « (صفحه ۲۰)

« آنچه اکنون آشکار است و ارزش دارد تکرار شود این است که چنین پایگاههای دارند در مناطقی مستقر میشوند که امریکا در آنجا حضور مقدم خود را از دست داده بود، مانند آسیای جنوبی، خاور میانه و افریقا، امریکای لاتین و منطقه کارائیب و یا مناطقی که پایگاههای امریکا قبلا وجود نداشتند مانند بالکان و آسیای مرکزی. بنابراین تردید نمی توان داشت که آخرین ابر قدرت باقیمانده در حال حاضر در مسیر گسترش امپریالیستی خود، به عنوان وسیله ی پیشبرد منافع سیاسی و اقتصادی خود، افتاده و جنگ فعلی علیه تروریسم که به دلایلی فراوانی دست پخت و نتیجه غیر مستقیم قدرت نمایی ایالات متحده است، اکنون برای وسیله ای به عنوان توجیه قدرت نمایی بیشتر به کار میرود. برای تمام کسانی که راه مقابله و مقاومت در برابر این تحولات را برگزیده اند، از این جهت هیچ تردیدی نباید وجود داشته باشد. گسترش جهانی قدرت نظامی از سوی دولت سیطره جوی جهان سرمایه داری بخش جدایی ناپذیری از جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) اقتصادی است. نه گفتن به این شکل توسعه نظامی، به طور همزمان، نه گفتن به جهانی شدن سرمایه داری و امپریالیسم و در نتیجه نه گفتن به خود سرمایه داریست. «

سرمقاله " برای تمام کسانی که راه مقابله و مقاومت در برابر این تحولات را برگزیده اند " یعنی در تقابل با سلطه امپریالیسم امریکا که در گام نخست همانا برچیدن پایگاههای نظامی ایالات متحده از کشور های شان میباشد، کدام الگوی خاصی مبارزه را پیشنهاد نمی کند. اصل نابودی سرمایه برایش مطرح است .

۷- اهمیت استراتژیک پایگاه از دید دکترین نظامی امریکا:

« دکترین نظامی بر این مسئله تاکید دارد که اهمیت استراتژیک یک پایگاه خارجی فراتر از جنگی میرود که آن پایگاه به خاطرش تصاحب شده است و برنامه ریزی ماموریت های احتمالی دیگر با استفاده از این پایگاههای جدید بلافاصله آغاز گردد. به این دلیل است که استقرار پایگاههای نظامی در افغانستان، پاکستان و سه جمهوری سابق شوروی در آسیای مرکزی، ناچار توسط روسیه و چین به عنوان تهدید جدی برای امنیت آنها تلقی میگردد. روسیه قبلا مراتب ناخشنودی خود را از وجود پایگاههای دایمی امریکا در آسیای مرکزی ابراز داشته است. اما در مورد چین، طبق گزارش 10 ژانویه 2002 روزنامه گاردین (لندن)، پایگاه ماناس در

قرقیزستان، جای که هوا پیمایان امریکا اکنون روزانه به زمین می‌نشینند تنها ۲۵۰ مایل از مرز غربی چین فاصله دارد. با وجود پایگاه‌های نظامی امریکا در ژاپن، مستقر در شرق چین، در کره جنوبی، واقع در جنوب چین و حمایت امریکا از تایوان چین احساس میکند که از هر طرف محاصره شده است.»

سرمقاله در رابطه با اعتراضات اجتماعی بزرگی کشور هایی که قربانی سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیزم امریکا شده اند می‌پردازد:

« پایگاه‌های نظامی خارجی امریکا مکرراً موجب اعتراضات اجتماعی بزرگی در کشور های قربانی این سیاست ها میگردد. پیش از آنکه امریکا پایگاه‌های خود را در سال 1992 در فیلیپین بر چیند وجود این پایگاهها در آن کشور به عنوان میراث استعماری امریکا تلقی میشد. این پایگاهها تقریباً مثل هر پایگاه دیگر امریکایی در خارج، مشکلات اجتماعی متعددی را به بار آورده است. به طور مثال شهر النگاپو در نزدیکی پایگاه خلیج سوبیک در بستر خدمت " استراحت و تفریح " سربازان امریکایی بود و به همین دلیل **بیش از ۵۰ هزار تن فروش** در آن جا مشغول کار بودند.

پایگاه های امریکا در **اکیناوا** که به دنبال از دست رفتن پایگاههای فیلیپین به مرکز فعالیت شبکه پایگاههای نظامی امریکا در اوقیانوس آرام مبدل شد، در تعارض کامل با خواست این جزیره قرار دارد. بنابر گزارش **جالمرز جانسون** مسئول بنیاد پژوهشهای سیاسی ژاپن، در کتابش زیر عنوان "**واکنش متقابل**" (۲۰۰۰) جزیره اکیناوا به عنوان منطقه زیر حاکمیت ژاپن "**در واقع یک مستعمره نظامی پنتاگون و خانه امن اعظمی است که کلاه سبز و سازمان اطلاعات ارتش امریکا، بعلاوه نیروی دریایی و تفنگداران دریایی امریکا در آنجا می‌توانند دست به کار های زنند که در خود امریکا جرأت انجامش را ندارند.** این جزیره به عنوان پایگاهی برای نشان دادن و اعمال قدرت امریکا در سراسر آسیا و در خدمت استراتژی بزرگ ایالات متحده در تداوم یا افزایش قدرت سلطه گر امریکا در این منطقه بسیار پر اهمیت است" « (صفحه ۶۴ کتاب)

۸- سربازان پایگاه و مسئله جنایات :

« در سال 1995، در واکنش به تجاوز سه سرباز امریکایی به یک دختر دوازده ساله، که به منظور این کار ماشین (موتور) اجاره کرده بودند تا او را به نقطه دور دستی برند، و نیز در پاسخ به دیدگاه غیر انسانی دریدار **ریچارد مکی**، فرمانده کل نیروی امریکایی در منطقه اوقیانوس آرام که به روز نامه نگاران گفته بود: "**من فکر میکنم که (تجاوز به این دختر بچه) کار کاملاً احمقانه ای بود چرا که این سربازان پول اجاره ماشین را می‌توانستند صرف یک دختر (بالغ) بکنند**"، تظاهرات علیه حضور پایگاه نظامی امریکا در اکیناوا در گرفت. این تظاهرات گسترده که به رهبری سازمانی بنام "**زنان اکیناوا علیه خشونت نظامی**" صورت گرفت فقط در واکنش به این تجاوز نبود. علیرغم وحشیانه بودن این مورد بخصوص، طبق ارزیابی **بیهون کیزی شیمبون** Bihan Keizi Shimbon یکی از نشرات محافظه کار ژاپن، سربازان امریکا میان سالهای 1972 تا 1995 مرتکب ۴۷۱۶ فقره جنایت شده اند. تقریباً یک جنایت در هر روز، قرارداد منعقد میان امریکا و ژاپن که ناظر بر پایگاههای نظامی امریکا در اکیناوا است به مقامات امریکا اجازه میدهد در خواست ژاپنی ها برای تعقیب مرتکبین جنایت را نپذیرد. در واقع هم شماری بسیار کوچکی از افراد به خاطر جنایات شان متحمل کوچکترین ناراحتی شده اند.

ادامه بمباران زمینی در **ویکوس** در **پورتوریکو** توسط ارتش امریکا، جایی که بمباران های بعدی امریکا از جمله در **خلیج فارس** ابتدا در آنجا آزمایش میشود، برغم اعتراضات توده ای بزرگ مردم، نشانه ادامه ی شرایط استعماری این جزیره است. علاوه بر بمباران های زمینی، پنتاگون، در یک حوزه عملیاتی به وسعت 200000 مایل مربع، تحت نام "**حدود خارجی**" در آبهای اطراف **پورتوریکو** مشغول فعالیت های شامل برقراری ایستگاه رد یابی کشتی های زیر دریایی و میدان جنگهای الکترونیکی است. این تاسیسات توسط نیروی دریایی و انواع پیمانکاران برای آزمایش سلاح های مختلف به کار گرفته میشود.

استفاده از پایگاه نیروی دریایی **گوانتانامو** در حال حاضر برای زندانی کردن و بازجویی از زندانیان جنگ امریکا در افغانستان، در تعارض با مخالفت کوبا با این جنگ و در شرایطی که رفتار با این زندانیان خشم مردم در سراسر جهان را برانگیخته است، باز هم نمونه ی دیگری از اعمال قدرت امپریالیستی و خشن امریکاست.»

۹- تعریف پایگاه نظامی :

پانویس شماره (۱) سرمقاله مانته ریویو در تعریف پایگاه نظامی، به نقل از کتاب James Blacker, U.S. Overseas Basing (New York Praeger, 1990)

پرداخته که این قلم بعد از درج آن در زیر، به نقل از سر مقاله مانته ریویو؛ بسنده مینماید:

« پژوهش اساسی **بلیکر** با کمک دفتر وزارت دفاع صورت گرفت. در مورد اطلاعاتی که در این پژوهش ارائه میشود باید توجه داشت که هیچ تعریف پذیرفته شده ای مبنی بر اینکه پایگاه نظامی از چه چیز تشکیل شده، وجود ندارد. طبق تعریف بلیکر یک پایگاه نظامی عبارت است از تاسیساتی که " به طور منظم توسط نیروی مسلح مورد استفاده قرار گیرد. همه ی تاسیساتی که در شعاع ۲۵ مایلی چنین تاسیساتی قرار دارند. جزو همان منطقه پایگاهی وابسته به نزدیک ترین شهر یا شهرک محسوب میگردد. تاسیساتی که به فاصله بیشتر از ۲۵ مایل قرار دارند به عنوان پایگاه جداگانه ای محسوب میشوند. حدود تاسیسات و منطقه پایگاهی در درجه اول بر پایه اطلاعات مربوط به ارزش سرمایه ای تسهیلات موجود در آن تعیین میشود. " »

این قلم، نقل از بحث پایگاه نظامی سرمقاله مانته ریویو را در همین جا به پایان رسانده، خود پاره ای از بررسی هایش را در مورد پایگاه نظامی در ذیل، غرض مطالعه خوانندگان پیشکش مینماید.

۱۰ - مقوله پایگاه نظامی، یا انعکاس مالکیت خصوصی:

پایگاه نظامی یکی از ارکانهای اساسی دولت ها در چهار چوب حیطه نفوذ سیاسی - نظامی آنها غرض حفظ و ادامه حیات " متبرک " مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به طور اخص، در سراسر تاریخ بشری بوده است. در بستر پر تموج تکامل جامعه انسانی، یعنی از آغازین وهله تکامل ساده و بطی وسایل تولید (در اجتماعات بدوی انسانی) تا مراحل مغلق و شتابنده ی کنونی آن به طور اعم، و در هر دوره مشخص تاریخی به طور اخص، پایگاه نظامی _ که خود زاده ی مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات متخاصم بوده است _ نیز روند ساختمان، استحکام و باز یافته های اشکال تشکیلات نظامی و ساختار های پیچیده ی سازمانهای مخفی پیوست خودش را به خاطر در یافت شیوه های ساده، و بعد ها پیچیده ی حراست از مقدس ترین پدیده مادی - ذهنی، یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید_ که در تمامی ادوار تاریخی، و در کلیه رفت و برگشت های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی صدمه ناپذیر باقیمانده _ پیموده است.

از مرحله اولیه ی از میان رفتن تدریجی مالکیت جمعی بر وسایل تولید، که حفظ آن نیاز به پایگاه نداشت (مگر در برابر حملات قبیله دشمن) تا هم اکنون ، با رسیدن هر نظام ایدئولوژیک به دایره قدرت، سنگ و درب و حلقه ای بر بنای مستحکم پایگاه نظامی افزوده شده و آنرا محکم و محکمتر ساخته است.

اساساً مالکیت خصوصی حفاظت و حراست اشرا از نخستین مرحله استحاله اش - از جمعی به خصوصی - به پایگاه نظامی سپرد؛ زیرا که در نبود آن نمی توانست بیخ و بنیاد استوار و پایدار در جامعه، که اکثریت استثمار شونده بی قدرت و مظلوم در فکر تصرف قدرت و رهایی خویش از یوغ بردگی اقلیت قدرتمند ، ظالم و استثمار گر بودند؛ داشته باشد.

با تشکل دولت های بزرگ و مافوق بزرگ ، پایگاه وسیله ای شد برای بلعیدن دولت های خورد و کوچک. طبقات حاکمه برده دار در پی وسعت و گسترش نفوذ شان، به فکر تسخیر و تملک سرزمین های اطراف و پیرامون بودند، و با برپایی و استقرار پایگاه نظامی در مناطق استراتژییک سرزمین های اشغال کرده شده ، ساحات متصرفه را از آن خود میکردند.

بحث تاریخشناسانه پایگاه نظامی و اثرات نهایت ویرانگر و تمدن بر انداز آن، (کشتار های دسته جمعی، به اسارت و بردگی کشیدن اقوام، قبایل، و ملیت های مغضوب و مغلوب و نابودی کامل سرزمین هایشان توسط صاحبان پایگاههای نظامی که با لشکر وحشی و بی فرهنگ؛ اما پرتوان ؛مثل چنگیزیان و حشی یا ماقبل آن، یعنی فوج گرسنگان وادی های خشک و صحرا های سوزان و بی علف عربستان و... ، که چگونه داشته های درخشان مادی و معنوی سر زمین های هزاران بار پیشرفته تر و بارورتر از کشور مهاجم، مثل مصر باستان ، ایران کهن ، هند ، افغانستان، یعنی خراسان باستان و سایر مناطق "مفتوحه" را منهدم و با خاک یکسان نمودند. و انسان هایش را با لیاقت ها، مهارت هاو هنر ها و ثروت ها و داشته های منقول شان به تاراج بردند) را می گذارم به آنانی که با تبختر ادعای تاریخشناسانه و سویه بلند دارند و یا کسانی که رشته تخصصی شان مطالعه علمی دگرگونی های جامعه انسانی؛ از لحاظ ماتریالیزم تاریخی بوده، و با تواضع و فروتنی در این راستا به

کاوش و پژوهش و ارزیابی پدیده های مدفون (ویا مدفون ساخته شده توسط کشورگشایان و طبقات حاکمه) در اعماق بستر تاریخ؛ مشغولند.

۱۱- انکشاف پایگاه نظامی امریکا بعد از جنگ سرد و آرزوی " رئیس دولت افغانستان " کرزی:

بعد از گلسونست و پرسترویکا (1980) از همپاشی رژیم های اقمار شوروی در اروپای شرقی (1989) و فرپاشیدن خود شوروی (1991) یعنی خاتمه جنگ سرد، آنانی که ادعای امپریالیزم امریکا مبنی بر " دلیل وجود پایگاههای نظامی آنکشور صرفاً جلوگیری از نفوذ کمونیزم شوروی میباشد" را درست پذیرفته بودند و توقع داشتند که پایگاههای نظامی بعد از فروپاشی سیستم شوروی بزودی برچیده خواهد شد؛ اما پنتاگون در سال 1989 اعلام داشت که نمایش قدرت امریکا وجود چنین " صف آرابی و آماده باشی" را الزام آور می سازد.

در دوم ماه اگست 1990 جورج بوش اول رئیس جمهور امریکا طی بیانیه ای اعلام داشت: « در عین حال که شبکه پایگاه های نظامی ماوراء بحار امریکا بر سر جای خواهد ماند، نیازمندی های حفظ امنیت جهانی ایالات متحده تا سال 1995 ممکن است با نیروی آماده باش ۲۵ فیصد کمتر از سال 1990 بر طرف گردد.»

بعد از واقعه دراماتیزه ی 11 سپتمبر 2001 امریکا موفق به دریافت پایگاهها نظامی در ازبکستان و قزاقستان گردید (اخیراً هر دو کشور از امریکا خواسته اند که پایگاههای نظامی خود را برچینند، در حالیکه قرقیزستان تا پایان کار جنگ بر ضد دهشت افگنی اجازه ماندگار شدن پایگاه نظامی امریکا را داده است.) ؛ همچنان وزیر خارجه امریکا گفته که در نظر دارد که در آسیای میانه پایگاه نظامی تازه احداث کند. همینطور وزیر دفاع بلغارستان، که کشورش در جوار متحد نظامی امریکا یعنی ترکیه موقعیت دارد، اعلام کرد:

« دولت این کشور آماده است دو پایگاه نظامی دائمی امریکا در خاک بلغارستان تأسیس شود.» (شماره ۲۹۷ مورخ 24 نومبر 2005 نشریه " جوانان" چاپ تورنتو).

حال نگاهی به نشریه "شهروند" می اندازیم که ناشر آن، آقای زرهی ، به جای سرمقاله (شماره ۱۰۷۰ - اپریل 2006) ترجمه نشریه اکشام (www.aksam.com.tr) را بعد از تبصره مختصر به چاپ رسانیده که در ذیل به مطالعه خواننده می رسد:

« اراضی روستا های آکسو و آکالی از توابع بخش یوکسک او جهت تاسیس فرودگاه از اهالی آنجا خریداری شده و پول آن در مدت کوتاهی تماماً پرداخت گردیده، اما هنوز عملیات ساختمانی در آن آغاز نشده است. در ماههای اخیر هیئت های مرکب از امریکایی ها و اسرائیلی ها با ورود به این منطقه موجب تعجب مردم ساکن آنجا شده اند و در صورت احداث پایگاه هوایی ، قرار است مردم این دو روستا به یکی از استان های قونیه و یا بین گول کوچانده شوند.

مردم منطقه اظهار میدارند که زمین های خود را جهت احداث فرودگاه به دولت خودشان فروخته اند ولی اکنون متوجه شده اند که قرار است امریکایی ها در آن پایگاه بسازند.

یوسک آوا که در نقطه مرزی ایران و در فاصله ۴۰ کیلومتری آن قرار دارد یکی از مناسب ترین مناطق مورد استفاده امریکایی ها جهت حمله هوایی به ایران میتواند باشد. آقای صالح یلدر شهردار شهر یوکسک می افزاید، در صورت احداث پایگاه در این منطقه، این پایگاه بیش از ۵۰ بار برتر از پایگاه فعلی امریکاییان یعنی اینجریلیک خواهد بود. »

در اخیر حوت (مارچ 2005) کرزی در جریان مذاکره با وزیر خارجه امریکا در کابل با صراحت اعلام کرد آرزومند است که قوای نظامی امریکا همیشه و به طور دائمی در افغانستان اقامت نمایند. چند روز بعد از ابراز این آرزو، فرمانده کل قوای امریکایی در افغانستان اعلام داشت که میدان هوایی بگرام و قند هار با مصرف ده میلیون دالر توسعه داده میشوند تا کنجایش ۱۵۰۰۰ پرواز نظامی در هفته را داشته باشند. طبق احصائیه نشر شده هم اکنون هردو میدان هوایی یکصد و پنجاه بال طیاره و هیلوکوپتر نظامی در مجموع ظرفیت ۴۰۰۰ پرواز در هفته را دارا می باشند. سر انجام پرورده امپریالیزم امریکا (کرزی) به آرزوی دیرینه اش رسید و " تفاهمنامه همکاری استراتژیژیک میان امریکا و افغانستان " را به امضا رسانید که به موجب آن قوت های اشغالگر امریکا اجازه خواهند یافت تا مدت نامحدودی در افغانستان باقیمانده و پایگاه نظامی داشته باشند . (۱)

بیانید با حوصله و تعمق با هم یکجا به نتایج فاجعه آفرین و مزلتبار این به اصطلاح " تفاهمنامه همکاری استراتژیژیک میان امریکا و افغانستان " یعنی میان کشور اشغالگر و دولت دست نشانده اش، از زبان پر آوازه

ترین رسانه سرمایه جهانی BBC [که تعدادی از کدر های معروف و ظاهراً فرهنگی " حزب دموکراتیک خلق " از انعکاس آواز شان در آن دستگاه احساس مصونیت و غرور مینمایند ، همانگونه که از خدمت به ماشین تبلیغاتی - در واقع ماشین نظامی (۲) - سوسیال امپریالیزم شوروی ، حزب و دولت دست نشانده اش در سالهای جنگ مقاومت بخود می بالیند؛ _ در زیر توجه کنیم:

در سایت BBC در زیر عنوان درشت (" آمریکا برای افغانستان پایگاه نظامی می سازد") چنین میخوانیم :
« وزارت دفاع امریکا، پنتاگون روز سه شنبه کنگره این کشور را از طرح های خود برای احداث پنج پایگاه نظامی در افغانستان برای ارتش ملی آن کشور مطلع کرده است . این طرح ها به درخواست دولت افغانستان تهیه شده است »

(در خواست کرزی مبنی بر استقرار دایمی نیرو های نظامی امپریالیزم امریکا در افغانستان، تا ابد، درخواست رهبران وطن فروش حزب " دموکراتیک خلق " از اتحادشوروی- به خاطر لشکر کشی به افغانستان- را در اذهان تداعی میکند)

« مقام های وزارت دفاع امریکا به کنگره امریکا گفتند که افغانستان درخواست کرده است یک مرکز فرماندهی برای یگان مرکزی ارتش افغانستان در کابل، پایتخت، و همچنین چهار پایگاه منطقه ای در گردیز، قندهار، هرات و مزار احداث شود.»

« بنا به گزارش ها طرح های پنتاگون خواستار احداث یک پایگاه بزرگ دیوار کشی شده در کابل با پادگان های آموزشی، تاسیسات پزشکی و غذا خوری و ساختمان هایی که به عنوان محل نگهداری وسایل نقلیه و تدارکات خواهد بود.»

« سایر پایگاه ها نیز به پادگانهای آموزشی، تاسیسات غذا خوری، درمانگاههای پزشکی و مراکز ارتباطی و همچنین امکانات اولیه مانند برق، آب و مرکز تصفیه فاضلات مجهز خواهد بود. »

« پنتاگون تخمین میزند هزینه ساخت این پایگاهها به تقریباً یک میلیارد دلار برسد. »

« اما مقام های امریکایی گفتند که این پایگاهها برای برقراری امنیت و ثبات در سراسر افغانستان لازم است. »

بررسی دراماتیزم "خواست" و "قبولی" پایگاههای نظامی امریکا در افغانستان از چشم انداز حقوق بین الدول و ارزیابی عبور آن از روند متداوله دیپلماتیک مورد نظر این نگاشته نبوده ؛ بلکه این قلم میکوشد پاره ای از مسایل مربوط به پایگاه نظامی امریکا (و قسماً پایگاه نظامی شوروی سابق) رابه بحث گیرد، تا اگر بتواند ابعاد بیشتر آنرا به روشنایی برساند. و خدمتی نماید در این راستا.

۱۲- تیوریسین های نظامی امریکا و گستره نفوذ پایگاه نظامی:

قبل از پراختن به نظرات تیوریسین های امریکایی در مورد پایگاه، اجازه بدهید نظر قوماندان کل قوت های ارتش چهارم سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان را در مورد ساحه نفوذ پایگاه در همینجا بیاوریم.
بوریس گرومف در صفحه ۱۱۳ اثرش (" ارتش سرخ در افغانستان ") زیر عنوان " پایگاه هوایی که امریکا بنیاد نهاده بود " نوشته:

« در حومه باختری شهر (مرامش شهر بزرگ قندهار میباشد) زمانی امریکایی ها یک فرودگاه بزرگ ساخته بودند که بعد ها چند یگان کوچک (نام واحد نظامی) نیرو هوایی ارتش افغانستان در آن مستقر گردیده بود. فرماندهی سپاه چهارم، تیپ هفتاد موتوریزه را در این پایگاه جای داده بود، که هم خود شهر قندهار و هم نواحی پیرامون آنرا کنترل میکرد.»

طبق پژوهش اساسی بلیکر امریکایی که با کمک وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) صورت گرفته یک پایگاه نظامی عبارت است از: « ... همه ی تاسیساتی که در شعاع ۲۵ مایلی یعنی چهل کیلومتری پایگاه قراردارند جزو همان منطقه پایگاهی محسوب میشوند...» و همینطور چالمرزجانسون امریکایی مسئول بنیاد پژوهش های سیاسی جاپان، جزیره بزرگ اکیناوا را که بخشی از خاک جاپان است ، یک مستعمره نظامی برای پنتاگون خوانده، و خانه امن برای ارتش امریکا توصیف کرده است. که در زندانی کردن و شکنجه نمودن و اشکال جنایت و کشتار های دسته جمعی اسیران و تجاوز به ناموس آنان و مردم ؛ آزادی عمل داشته باشند .

بر مبنای تیوری فوق تمام شهرک ها و شهر های اطراف پایگاه نظامی بگرام ، که کار ساختمان آن بر طبق آخرین دستاورد های عمرانی و تکنولوژی مدرن نظامی توسط طراحان و کارشناسان عمرانی و نظامی

جریان دارد، حتی شهر کابل در چنبر نفوذ نظامی آن قرار داشته، جزو منطقه پایگاه بگرام محسوب شده " یک مستعمره نظامی پنتاگون و خانه ای امن برای ارتش آمریکا " بوده می تواند.

در شرایطی که سر و صدای « سازمان نظارت حقوق بشر » و اعتراضات سایر نهاد های دموکراسی خواه، بر ضد بنای زندانی که در این اواخر در پایگاه بگرام ساخته شده، و دهها بار هراس انگیزتر و مخوفتر از زندان معروف گوانتانامو می باشد، پایگاه یاد شده، یگانه پایگاه نیست که مطابق معیار های امریکایی تا شعاع چهل کیلو متری می بایست " میدان تصرف طبیعی " آن تثبیت شده باشد؛ بلکه پایگاهها نظامی قندهار، شیندند، مزار، قندوز ارتفاعات پامیر (واخان)، پنجشیر، پغمان _ که قوتهای امریکایی رهنمان مسلح سیاف را از آن مناطق چیخ کردند و خود در آن ساحه بلند تمرکز نموده اند _ و سایر مناطق استراتژیک این سر زمین بلند موقعیت نیز این به اصطلاح " میدان تصرف طبیعی " پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا را تا شعاع کل نقشه جیوپلیتیک افغانستان گسترش و پهنا داده است.

۱۳- پایگاه نظامی، نگهداری زندانیان و پرواز های جاسوسی سیا:

امریکا ظاهراً به خاطر مبارزه با تروریسم توافق تعدادی از کشور ها را در زمینه کسب امتیاز استفاده از پایگاه های نظامی آنها به دست آورد است. سازمان سیا از این « توافق » سود برده به طیارات جاسوس اش فرمان داد که بر فراز این کشور ها، حتی ساحات ممنوعه نظامی آنها؛ همچنان کشور های همجوار و پیرامون، پرواز نموده از آن مناطق عکسبرداری نماید؛ همینطور بدون اطلاع این کشور ها کسانی را زیر نام تروریست در زندان هایی که مخفیانه در درون پایگاه های مذکور اعمار شده، زندانی و شکنجه نموده، به نقل و انتقال مخفیانه آنان از یک کشور به کشور دیگر پرداخته است. این تخطی از قرار های قبلی فی مابین امریکا و کشور های طرف معامله در تکرار عملکرد های مخفیانه ارتش امریکا تجلی یافته و سبب اعتراض کشور های اروپایی گردیده است. چه بهتر که انعکاس این فعل و انفعالات سیاسی را در این مورد، که در رسانه های خبری درج گردیده است، در ذیل مورد مطالعه قرار بدهیم:

« ... اخیراً واشینگتن پست فاش کرد که سازمان CIA گروهی از مظنونان به اعمال تروریستی القاعده را در زندان هایی در افغانستان، تایلند و چند کشور دیگر در شرق اروپا نگهداری می کند. در پی این افشاکاری همچنین گزارشهایی مبنی بر زندان های مخفی امریکا در سایر کشور های اروپایی و همچنین استفاده از خاک برخی از این کشور ها برای انتقال این زندانیان منتشر گردید، تا جایی که شورای اروپا تیمی را مامور تحقیق در این خصوص کرد. والتر اشتاین مایر وزیر امور خارجه آلمان نیز نگرانی خود را از اخبار مربوط به پرواز هواپیما سیا در آلمان ابراز کرد. به گزارش واشینگتن پست سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (CIA) از چندین کشور اروپایی از جمله سوئد، مجارستان، اسپانیا، ناروژ، ایتالیا، رومانی و لهستان برای انتقال مظنونان به ارتباط با تروریسم استفاده کرده است و آنها را به شیوه های غیر قانونی بازداشت و شکنجه میکند. انگلیس نیز به عنوان رئیس دوره ای اتحادیه اروپا اعلام کرده است به نام اتحادیه از امریکا خواهد خواست در باره اطلاعات مربوط به بازداشتگاه های امریکایی در اروپای شرقی توضیح دهد. هلند پنجشنبه به امریکا هوشدار داد در صورتی که امریکا اطلاعات مربوط به احتمال وجود زندان های سری سیا در اروپای شرقی را مخفی کند، امکان بازنگری این کشور در مشارکت در عملیات نظامی به فرماندهی امریکا وجود خواهد داشت. »

(نشریه "ایران جوان" چاپ تورنتو مورخ پنجشنبه اول دسامبر 2005)

یکی از عواملی که امریکایی ها را واداشت تا زندانیان را از پایگاه هایشان در سایر کشورها به پایگاه نظامی بگرام انتقال بدهند، واکنش هایی بود که قسمت هایی از آن در فوق تذکار داده شد. مسلماً اعتراضات یاد شده دول مذکور، خود انعکاسی بوده از مخالفت توده های مردم این کشور ها در برابر افسارگسیختگی و عملکرد های ضد بشری امپریالیزم امریکا. ورنه شرکا به این کاری ندارند که در پایگاه هایی که در اختیار شریک بزرگ قرار داده شده، چه می گذرد؛ چه تعداد افراد زندانی و شکنجه میشوند؛ به ناموس کی ها تجاوز صورت می گیرد و کدام ها در زیر شکنجه های عجیب متخصصین رنج و درد و عذاب و زجر و ارباب، به قتل می رسند. زندان های را که افراد (به ظاهر) غیر نظامی امریکا به یاری یکی از سرباندهای منفور " شورای نظار" قانونی (این اجنت کهنه پیخ و قدیمی امپریالیزم روس) در کابل به طور مخفیانه بر پا کرده بودند، و هموطنان بی دفاع ما را در آنجا شکنجه میکردند؛ عجالتاً باشد به جای خودش.

۱۴- نگاهی گذرا به پایگاه نظامی بگرام:

شماری نه چندان زیاد از پایگاه نظامی امریکا در کشور های تحت اشغال و یا کشور های به اصطلاح داوطلب حضور نظامی امریکا، بعلاوه موقعیت استراتژیک آنها به مقیاس گسترده ، از لحاظ سیاسی نیز اهمیت خاصی به مثابه مقر کاملاً محفوظ و مطمئن، غرض تدویر جلسات سیاسی نمایندگان بلند پایه نظامی و سیاسی کشور های ذیدخل و ذینفع در منازعات منطقه، کسب کرده اند، که پایگاه استراتژیک بگرام بنابر موقعیت خاصش در منطقه ، سر سلسله چنین پایگاهها قرار گرفته است. چنانچه پانزدهمین اجلاس مشترک افغانستان، پاکستان و امریکا در همین پایگاه- در اواخر سال ۱۳۸۴- صورت پذیرفت (در این جلسه ریاست هیئت پاکستانی را جنرال یوسف رئیس اوپراسیون قوای مسلح، ریاست هیئت افغانی را جنرال کریمی رئیس اوپراسیون وزارت دفاع و ریاست هیئت امریکایی را جنرال ایکن بیری قوماندان عمومی نیروی های ائتلاف در افغانستان عهده دار بوده است) ؛

هكذا در اواخر فیروری 2006 در محفلی که به خاطر جابجایی ۷۲۰۰ سرباز تازه دم فرقه دهم کوهی امریکا که در پایگاه نظامی بگرام به عوض فرقه کاری مشترک 76 این کشور در آن جا تدویر یافت. تورن جنرال **بنجمن فرنکلی قوماندان فرقه دهم کوهی؛ تورن جنرال ایکن بیری قوماندان عمومی نیروی های ائتلاف ؛ حکمت چیتن نماینده بخش ملکی ناتو برای افغانستان؛ رونالد نیومن سفیر امریکا مقیم کابل و شماری مهمان خارجی و جنرالهای کرزی؛ منجمه جنرال رحیم وردک وزیر دفاع ملی دولت دست نشانده (که در دوره تبهکاران جهادی به سمت لوی درستیز اردوی افغانستان گمارده شده بود) ، حضور داشتند؛**

همچنان طیاره « ایرفورس ون » **جورج بوش** رئیس دولت امریکا در میان تدابیر شدید امنیتی وارد این پایگاه مهم استراتژیک، که در 30 کیلو متری ارگ ریاست جمهوری قرار دارد؛ گردید. [رئیس جمهور امریکا در نخستین مسافرتش به افغانستان بعد از افتتاح سفارت کشورش در کابل ، مجدداً با هیلی کوپتر مخصوص به این پایگاه بازگشت و با نیروی های امریکا مستقر در آنجا ملاقات کرد] ؛

همینطور طیاره **رئیس دولت کانادا** در نخستین مسافرتش به افغانستان بروی میدان هوایی همین پایگاه فرود آمد.

و در گذشته ، یعنی بعد از تعویض دولت پوشالی نجیب به دولت اسلامی ربانی- مسعود توسط سوسیال امپریالیزم شوروی، نیز پایگاه بگرام محل نشست سر داره (دهاره)های رهن ، وطن فروش و متخاصم اخوانی و باداران خارجی آنان بود. چنانچه بتاریخ ۴ جوزای ۱۳۷۱ - 25 می 1992 **حکمتیار و مسعود** در همین پایگاه مدت هفت ساعت مذاکره نموده و موافقه صلح را به امضاء رسانیدند که در این مذاکره **اعجاز الحق پسر ضیاء الحق** و برخی مهمانان خارجی دیگر نیز حضور داشتند.

موردی که در فوق تذکار یافت، به درستی بیانگر این واقعیت است که حتی قصر ریاست جمهوری افغانستان در کابل [با آنکه در حصار نیرو های مسلح وزارت دفاع قرارداد؛ 400 تن تعلیم دیده توسط شرکت امنیتی امریکا ، داینکور ، یا به بیان روشنتر سازمان CIA - که خود پیش از برگماری افغانها به این وظیفه، سالانه 17 میلیون **دالر به خاطر حفظ جان دست نشانده** در یافت میکرد - نیز از شخص کرزی محافظت مینمایند] محل امنی برای ملاقات نمایندگان کشور های یاد شده بوده نمی تواند.

خصوصیات و ویژگی های فوق از یکسو و موقعیت نزدیک پایگاه مذکور با فاصله کمتر از 30 کیلو متر، با میدان هوایی بین المللی کابل [که میتوان آنرا میدان نیمه نظامی شمرد ، و کار نصب رادار های پیشرفته جهت یابی آن توسط کارشناسان نظامی امریکا عنقریب آغاز خواهد شد] و سفارت امریکا در کابل ؛ همچنان شاهراه استراتژیک سالنگ، راه های کوهستانی کابل - ننگرهار و دهها پایگاه و قرار گاه (قتله عسکری) خورد و بزرگ دیگر، مثل پایگاه جبل السراج، حسین کوت، کاریز میر، خیر خانه، بالاحصار، ریشخور، و امثال آنها؛ هکذا زندان مخوف و بزرگ **پلچرخ** _ که هم اکنون بلاک چهار و قسمت هایی آن توسط ارتش امریکا در دست ترمیم و تجدید ساختمان می باشد ؛ همینطور **عمار یک زندان** ، به مراتب مستحکمتر، مدهشتر و غیر انسانیتز از زندان معروف **گوانتانامو** در پایگاه نظامی بگرام که در سال 2002 آغاز بکار کرده و تحت تدابیر بسیار شدید امنیتی قرار دارد، و تا کنون اجازه ورود به کسی داده نشده، به جزء نیروهای نظامی امریکا مربوط صلیب سرخ (سر وصدای انتقال زندانیان سایر پایگاههای نظامی امریکا به شمول **گوانتانامو** در زندان بگرام، در رسانه های خبری منعکس گردیده است) و همین قسم تمرکز مهمترین پیکره های سازمان جاسوسی امریکا CIA در پایگاه بگرام ؛ اهمیت نظامی- سیاسی این پایگاه مهم ژئو استراتژیک را از سطح منطقه فراتر برده است.

و حال به گپ های یکتن از نظامیان دولت دست نشانده شوروی راجع به قرار گاه نظامی وسیع الساحه مقابل فابریکه بوت آهو، و پایگاه بگرام در زیر توجه نمائیم (نخستین مطلبی را که گوینده بیان داشت در مورد

پایگاه بالاحصار کابل در زمان استقرار نیروی های شوروی بود، که نقل آنرا در بحث بعدی دنبال خواهیم کرد) :

« قرار گاه نظامی بسیار کلان که به طرف شمال سرک فابریکه بوت آهو موقعیت دارد قبلاً عساکر شوروی در آنجا بودند من چند باری که به کابل رفتم در طرف جنوبی سرک عمومی مقابل قرار گاه نظامی که ساحه آن بسیار کلان است دیرتر ایستاده می شدم و آمد و رفت موتر های کلان سربسته را میدیدم که مواد ساختمانی را بطور منظم در آنجا می بردند. نمیدانم امریکایی ها در آنجا چه می سازند که در این چند سال کشیدن سنگ و خاک از زیر زمین آنجا هیچ تمام شدنی نیست حتی در ... متری آنجا بالای موتر شخصی فیر میکنند (فهمیده نشد که گوینده بُعد مسافه را به چند متر افاده کرد) ؛ اگر در موتر طفل یازن یا آدم ریش سفید هم باشد بالای آنها فیر میکنند یک ماه بعد که به کابل بروم باز دلم میخواد که آن جا را خوب بینم... »

فرازی، همچنان درحضور چهار نفر بشمول برادرش... در مورد پایگاه بگرام چنین ابراز داشت :

« ... من در چند باری که به کابل رفتم، به بگرام هم رفتم. پاسپورت کانادایی خود را به عساکر امریکایی نشان دادم، آنها اجازه دادند که بداخل پایگاه بروم. بعضی جای هایی آنرا که اجازه داشتیم، دیدم. شفاخانه مجهز در آنجا ساخته شده بود. بیشتر از یک سال سنگ و خشت و مصالح در این پایگاه آورده شد... مواد بسیار لوکس در داخل پایگاه پیدا میشد... در بازار نزدیک پایگاه هم این چیز های پیدا می شود مثل شراب، عکسهای لچ، ... »
(با اشاره ای که برادر فرازی به وی رساند موصوف صحبتش را در مورد پایگاه بگرام با گفتن "عکس های لچ..." ناتمام گذاشته در مورد بالاحصار... ، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، صحبت کرد).

حال به مطلبی در همین رابطه ، که در اخیر ماه اپریل رسانه های خبری به آن تماس گرفتند، و نشریه هفتگی " ایران جوان " شماره ۵۹۲ مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ نیز نیم ستون اشرا تحت عنوان " سربازان امریکایی فایل های سرقت شده را خریداری می کنند " به آن تخصیص داده است ؛ در ذیل توجه نمایید : « سر سربازان امریکایی خریداری دو باره سخت افزار های کامپیوتری به سرقت رفته ای را آغار کرده اند که گفته میشود شماری از آنها حاوی اسرار ارتش امریکا است و در بازاری در شمال کابل به فروش گذاشته است .
فروشنندگان، این دسک های حافظه (memory sticks) را در کنار پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل به فروش گذاشته اند. آنها میگویند که این دسک های حافظه توسط افغان هایی که در پایگاه هوایی بگرام استخدام شده اند به سرقت رفته است . مایک کدی، یک سخنگوی نظامیان امریکایی گفت تحقیقات در این مورد آغاز شده و افزود تا زمانی که این تحقیقات به پایان نرسیده، در مورد این موضوع ابراز نظر نمی کند. خبرگزاری **اسوشیتد پرس** که حدو چهار عدد از این دسک های فروشی را در یک کامپیوتر آزمایش کرده می گوید بیشتر این دسک ها خالی و یا غیر فعال است ولی حد اقل سه دانه از آنها حاوی اطلاعات از جمله سوابق سر سربازان و تصاویری از نیروی هوایی امریکا هست. او گفت: سر سربازان به ما گفتند آنها همه این دسک ها را می خواهند و حاضرند هر قیمتی برای آن بپردازند. پیش از این گذارشهای منتشر شده بود که در این دسک های حافظه نام شماری از مقام های افغان که متهم به فساد هستند، گذارش هائی در مورد مواضع و اهداف دشمن و جزئیات در مورد اهداف دفاعی امریکا ثبت بوده است. این دسک ها در کنار دیگر وسایل از جمله لباسهای نظامی امریکاییان، قطب نما ها ، دور بین های دو چشمی، عینک های آفتابی و چاقو ها که **ظاهراً** این وسایل نیز از پایگاه بگرام دزدی شده، به فروش گذاشته شده است. »

در شرایطی که پایگاه نظامی زیر نظارت دایمی دور بین های زره شمار و اشعه های نامرئی و آلات پیشرفته الکترونیک قرار داشته باشد، امکان سرقت از درون پایگاه توسط کارکنان بومی، آنهم سرقت دسک های حاوی اسرار نظامی مربوط به قوای اشغالگر، که زیر ضربات نیروی های مدنیّت بر انداز و کاملاً وحشی القاعده و طالبان، که توسط خودش سازماندهی شده، قرار دارد؛ کاملاً منتفی می باشد. دیگر اینکه فروشنندگان بازار نزدیک پایگاه ، که برخی از آنان در کار و بار خرید و فروش همچو سامان آلات نظامی در دوره ای که عساکر ارتش سرخ در داخل این پایگاه لانه کرده بودند، دست داشتند، و از این امر آگاهند که وضع آن بازارک شدیداً تحت نظارت استخبارات نظامی پایگاه می باشد. روی همین ملحوظ کلاً جرأت آنرا ندارند که آلات مسروقه را از کارکنان افغانی درون پایگاه بخرند. و آنرا در برابر دید نظارت کنندگان استخبارات نظامی پایگاه و سایر خریداران داخلی و خارجی؛ مثل **اسوشیتد پرس** به فروش برسانند.

فروش سامان آلات نظامی - ولو ظاهراً بی اهمیت - بدون استیذان آمرین بالایی سربازان یک پایگاه ایداً صورت پذیر نمی باشد (البته موارد استثنایی هم می تواند وجود داشته باشد) ، هرگاه آمرین سربازان لازم بدانند، تفنگچه و مرمی و ... هم توسط سربازان شان در بازار های قرب و جوار پایگاه های نظامی به فروش

رسیده می تواند. در شرایطی که قوای اشغالگر مجهز به سلاح های ثقیله و بسیار پیشرفته باشد، از ناحیه فروش شماری تفنگچه و...، به افراد بومی، کدام خطری متوجه سربازانش شده نمی تواند. در متن این خرید و فروش (سامان آلات نظامی و...) مسئله جلب و جذب عناصر بومی به خاطر همکاری با قوای امریکا، (در ظاهر) به سبب سرکوب طالبان وحشی، نهفته است. در اصل، این بازار محیط مناسبی برای جلب و جذب عناصر بومی برای استخبارات نظامی آن پایگاه به شمار آمده میتواند؛ همانطوری که این محراق دادوستد برای استخبارات نظامی شوروی از اهمیت خاصی برخوردار بود. اینک برای قوای امریکا نیز دارای اهمیتی به مراتب بیشتر بوده میتواند.

۱۵- یکی از وظایف اصلی پایگاه، جذب افراد بومی به خاطر کسب اطلاعات و کار استخباراتی بر ضد کشور شان میباشد:

توضیح چگونگی شگرد جلب و جذب افراد بومی سر زمین های اشغالی توسط عوامل استخبارات نظامی اردوی اشغالگر، در گستره نفوذ پایگاه های نظامی تمرکز یافته اش (هر گاهی که قوای متجاوز از قبل، نفوذ اطلاعاتی در سرزمین های اشغالی و یادرکشور هایی که به طور داوطلبانه بنا بر هر ملحوظی که بوده _ قسمت های از خاک شانرا برای برپایی پایگاههای نظامی در اختیار کشور های توانمند نظامی قرار داده اند، نداشته و به جذب نیروی بومی غرض اخذ اطلاعات نپرداخته باشد)، نوشتار جداگانه ای را می طلبد؛ مگر پرداختن به طور بسیار فشرده به این امر در شرایط جنگ مقاومت مردم آزادی پرست ما علیه ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیزم شوروی سابق، و هم اکنون، که کشور توسط امپریالیزم امریکا اشغال شده است - در خور توجه می باشد.

سوسیال امپریالیزم شوروی از چندین دهه پیش در کشور ما قبل از نفوذ اقتصادی، نفوذ اطلاعاتی نموده بود. بعد از تجاوز، ارتش این کشور در برپایی پایگاههای نظامی در بیشترین نقاط استراتژیک کشور بطور اعم و در میدان های هوایی بگرام، قندهار، شیندند، مزار، قندوز و پنجشیر، بطور اخص دست یازید. همچنان قرار گاه های خورد و کوچک نظامی، در اصل پایگاه نظامی، من جمله به خاطر نشست و برخاست هیلوکوپتر های نظامی، در سراسر کشور بنا نهاد. بنا به نوشته بوریس گرومف: " در افغانستان تعداد شهرک های صحرایی نظامی تا ختم ماه جنوری 1981 به 67 شهرک رسیده بود". از تاریخ فوق ببعدها پایگاه نظامی روسی (یا به گفته گرومف " شهرک نظامی") در افغانستان بنا شده بود.

بهتر خواهد بود برای روشن شدن موضوع به کتاب بوریس گرومف قوماندان کل قوای شوروی در افغانستان مراجعه نمایم: « در هرات سومین شهر بزرگ افغانستان... ما به دقت اعمال هر گروه مجاهد را در منطقه غرب زیر نظر داشتیم. کسانی که برای مرکز اطلاعات سپاه چهارم کار میکردند، عملاً در تار و پود دشمن رخنه کرده بودند. فرماندهی لشکر 5، اطلاعات ارزنده ای در باره هر یک از گروه های مجاهد در اختیار داشت... »؛ « در ترکیب یگان های اطلاعاتی، صد ها افسر، درجه دار و سرباز شامل بودند... کلیه مخبران نظامی زیر نظر این اداره به سود اطلاعات و اخبار نظامی کار میکردند... ما به اکتشاف شبکه های " خیر چینی " ... اهمیت ویژه قابل بودیم. تقریباً افسران از فرماندهان جوخه ها گرفته تا افسران ارشد شبکهء " روشنفکران" و خبر چینان (جاسوسان) خود را داشتند که معمولاً از افراد محلی متشکل بودند آنها با مجاهدین ارتباط داشته به ما اطلاع میدادند... فرماندهی سپاه چهارم به این نتیجه رسیده بود که کار آگاهانه و پیگیرانه با افراد محلی، نتایج شگرفی به بار می آورد که ارزش آنرا نمی توان ارزیابی کرد. از اینرو از کلیه فرماندهان تقاضا میکردیم تا پیوسته گسترهء شبکهء خبرچین های خود (جاسوسان بومی محلی) خود را افزایش دهند. » (صفحات 98-175-176-177 ارتش سرخ در افغانستان).

شماری از " شهرک های نظامی" (پایگاه نظامی) شوروی بخشهای از اهالی کشور ما را در دایره نفوذ خود داشت، که صاحب منصبان استخبارات نظامی سپاه چهارم در میان این بخشها رخنه کرده به طرق مختلف، که بیان طریقه های آن نوشته را به درازا می کشاند، اشخاص را تطمیع و یا تخویف کرده، در خدمت شبکه های اطلاعاتی خود قرار میداند. اعضای این شبکه که اکثرآ متشکل از جوانان آسیای مرکزی بودند و به زبان های دری، پشتو و... به سهولت گپ میزدند. نگارنده به اثر بروس ریچاردسن در همین مورد توجه نموده، بعداً از چشم دید خودش و یکتن از دوستان سخنی بمیان خواهد آورد:

« دگروال و استروئین گروه جمع آوری استخبارات تحت نظر فرانز گلینسوویچ را " شاملون " نام گذاشته بود که بعد از گذشت ماهها به حیث یک بازوی بسیار با کفایت جمع آوری استخبارات برای قوای ۳۴۵ تبارز نموده بود. این گروه مشتمل بر فارغ التحصیلان پوهنتون یا انستیتوت های شوروی بوده اکثر شان در سنین بالاتر از بیست سالگی قرار داشته عمدتاً اوزبک یا تاجیک بودند ولی السنه پشتو، دری، هندی را نیز میدانستند. آنها به فرهنگ و کلتور مردم افغان بمقایسه صاحب منصبان هوایی سلاویک شناخت بر مراتب بهتر داشتند » ("سیاست روسیه در ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان" صفحه ۲۷)

اوایل ماه جدی ۱۳۵۸، قوای متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی (همانند بسا نقاط استراتیژی یک کشور) در دامنه خشک کوه خیرخانه مینه چنبر زده ودست اندر کار تدارک مواد و مصالح ساختمان یک پایگاه نظامی استراتیژی یک بودند. بیمورد نخواهد بود در همین رابطه مطلبی بیان یابد (از این امر که روسها به خاطر تجاوز به کشور از سالیان قبل مجموعه نقاط مهم و رهبرد های حیاتی کشور را از منظر نظامی سروی و بررسی کرده بودند، عبور میکنم که بیان و بحث آن در در این فشرده نگنجد) قبل از تجاوز ارتش شوروی به کشور، دولت تره کی- امین صدها سنگر سه نفره_ جوپچه گونه_ به طول تقریباً ۵ متر در دامنه کوه خیر خانه مینه، همینطور دامنه شمال کوه آسه مایی، حفر کرده بود که سه گودال عمیقتر از جوپچه اصلی، در داخل هر جوپچه به فاصله یک متر دورتر از یکدیگر- در زمین بسیار بسیار سخت و سنگدار- کنده شده بود که سه سر باز به راحتی میتوانستند در آن گودالها "ستر اخفا" نموده بر نشیب دامنه کوه عمدتاً بالای بخشهای شرقی خیر خانه، که خانه های اهالی در آن دامنه اعمار گردیده بود، کاملاً مسلط باشند.

کارحفر این سنگر ها به گمان اغلب در اوایل سال ۱۳۵۸ زیر نام " کار داوطلبانه به خاطر غرس نهال و سر سیزی خیرخانه" (که مسکون شدگان ساعت ها منتظر تانک آب آشامیدنی می نشستند ؛ مگر از آب خیر نبود) به ارتفاع ۶۰ تا ۱۰۰ متر صورت گرفته بود. مسلماً روسها به سبب حمله احتمالی مردم در وهله نخست تجاوز و تمرکز قوتهای شان در آن ساحه، سنگر هایشانرا قبلاً توسط دولت وابسته کنده بودند که خود شان در آن ساحه مهم حین حمله احتمالی غافلگیر نشده، از سنگر های حاضر و آماده، که حفر آنی و دفعتاً آن وقت بیشتر را می طلبید، استفاده نمایند.

نگارنده خاطر ه دوستی را، که در اوایل سال ۱۳۵۹ برایش حکایت کرده بود، کاملاً به خاطر دارد. آن دوست کارمند وزارت تعلیم و تربیه بود و در حصه دوم - طرف غرب پروژة پنجصد فامیلی- سکونت داشت. وی در ایستگاه اخیر(غرب ششصد فامیلی) همه روزه ایستاده، منتظر بس حامل مامورین وزارت مربوطه اش می بود. روزی متوجه میشود که از ایستگاه بعدی دو جوان که چهره هایی شبیه اهالی آسیای میانه شوروی داشتند، و با لباس پیاده دفتر ملبس بودند، به بس بالا شده، به چوکی خالی پهلوی هم نشستند. و در ایستگاههای بعدی که شمار مامورین آن وزارت بیشتر و بیشتر شده میرفت، آندو به ازدحام داخل بس توجه نکرده، چوکی هایشانرا برای مامورینی که ایستاد مانده بودند؛ تعارف نکردند. در حالیکه تعامل چنین بود که پیاده های دفاتر، آنگاهی که کدام چوکی خالی گیر شان می آمد، بالای آن می نشستند؛ ولی در اثنای ازدحام مامورین، آنان بر خلاف تمایل شان، در ظاهر با خوش رویی از چوکی بلند می شدند و جای شانرا به مامورین تعارف می کردند. با آنکه چند روز بعد، ایندو جوان ناشناس نیز متوجه این نقیصه کار شان شدند، و مانند سایر پیاده ها از جایشان برخاسته چوکی بس را به مامورین تعارف می کردند ؛ مگر وضع آندو، بخصوص درپیشی پاک و اطو کشیده، موی های تیار کرده، ریش تراشیده، و بوت های رنگ کرده و براق شان (که کمتر پیاده دفاتر، منهای پیاده های مامورین بلند رتبه، به این مسئله توجه داشتند) دوست کنجکاوم را بیشتر از پیش مشکوک کرده، در دل آرزو مینمود تا کدام اشتباهی قابل توجه از آنان سر بزند. و بیگانه بودن آن دو برملا گردد. در روز دیگر که ایندو جوان به طرف بعضی از مامورین دزدانه نگاه میکردند، و زیر گوشی چیز های میگفتند، آن دوست، یکی از آندو را مخاطب قرار داده می پرسد: " در کجای خیر خانه بود و باش داری" جوان با زبان دری (لهجه ازبکی) میگوید: " در حصه دوم" ؛ " در خانه کسی همسایه هستی؟" ؛ " نه، یک خانه را خود ما بکرایه گرفته ایم". دوست کنجکاوم که از گرفتن خانه کرایه طور دربست، آنهم از پول معاش بخور نمیر پیادگی، بیشتر از پیش نسبت به آندو مشکوک شده بود، در عصر همان روز هنگامیکه آنها در ایستگاه معینه از بس پائین میشدند، آندو را به چند تن از نو جوانانی که در همان ساحه خانه داشتند، و در نزدیکی ایستگاه بس سرگرم گفتگو بودند، و آندوست را منحیث کوچکی میشناختند، نشان داده، از آنان می پرسد: " ... این دو نفر پیاده را می شناسید ... ؟" اتفاقاً یکی از نوجوانان که در مورد آندو معلومات داشت ؛ می گوید: " بلی هر دوی اینها مجرد هستند و در آن خانه ... می نشینند. هر دوی شان به منطقه روسها رفت و آمد دارند، بعضی چیز هارا

از روسها می خردند و آنها بالا دوکانداران و مردم می فروشند، یگان شامکی (شام هنگام) از منطقه بالایی که تانکهای روسها استاده است، تا سرک قیر جیب روسها اینها را می آورد...".

بلی خواننده ی بادقت ، هر دو نو جوان شوروی، در قالب پیاده دفتر آرشیف وزارت تعلیم و تربیه، از جمله اجنت های قوای نمبر چهلیم مربوط به پایگاه نظامی در حال اعمار در دامنه کوه خیر خانه مینه بودند. نگارنده از بیان مطلب دومی مربوط به یکی از اعضای استخبارات اردوی شوروی که زیر پوشش پیاده، در ریاست پلان وزارت تعلیم و تربیه نفوذ کرده، و بعد از اینکه توسط (...) افشا میشود، از آن وزارت ناپدید میگردد (درست مانند آن دو جوان مربوط به استخبارات نظامی شوروی در نقش پیاده آرشیف که جریان آن در فوق تذکار یافت)؛ به خاطر اطناب بحث اجتناب میورزد.

در بالا از نفوذ عوامل استخباراتی نظامی ارتش شوروی مربوط به قوت های متمرکز آن کشور در پایگاه نظامی خیرخانه به وزارت تعلیم و تربیه ذکری به میان آمد، تو وقع میروید تذکار آن به این مفهوم تلقی نگردد که سایر بخشهای دولت کودتای ننگین ۷ ثور (حتی دولت داود خان) عاری از اجنت های شوروی بودند. اینجا صرفاً کارکرد های عوامل استخبارات اردوی متجاوز شوروی مورد بحث قرار گرفته است .

اساساً تمرکز نیروی نظامی یک کشور متجاوز _ به خاطر ماندگار شدنش به مدت طولانی _ در یک ساحه را، از همان گام نخست، میتوان پایگاه نظامی خواند. طراحان و کارشناسان نظامی کشور های متجاوز بعضاً به سبب مهم بودن ساحه ای که بایست نیرو های نظامی شان در آنجا به صورت دایمی تمرکز یابند، قبل از تمرکز در منطقه تعیین شده، اقشار و لایه های اهالی اطراف و اکناف ساحه معینه را مشخص کرده ، مورد مطالعه و ارزیابی قرار میدهند. و شماری از مردم که با تجاوز شدیداً مخالف بوده، و توانایی تقابل بالقوه با دشمن را دارند، آنان را به نحوی از انحا از اطراف و پیرامون ساحه پایگاه دور میسازند. سایر مردم، بخصوص بخشهایی را که منفعت شخصی را بر همه چیز ترجیح میدهند و قابلیت جذب آنان وقت و ... بیشتری را نمی طلبد ، زیر پروژه تبادل کالا _ که در درازنای تاریخ یکی از بستر های مناسب، آرام و مسالمت آمیز برای نفوذ کشور های قدرتمند داخل سر زمین هایی که طرح تسخیر آن از مدتها پیش مد نظر بوده است _ قرار میدهند. در این تبادل چه جنس به جنس (که این طریق را روسها در برخی مناطق کشور بکار میبردند) و یا جنس در بدل پول نقد، برای جلب سریعتر اهالی توسط عوامل استخباراتی پایگاه، مواد مورد نیاز، مثل تیل و یا سایر مواد کمیاب را به قیمت های بسیار ارزان بدسترس اهالی قرار میدهند. بعضاً قسمتی از مواد و مصالح ساختمانی پایگاه تازه تمرکز یافته را از اهالی قرب و جوار پایگاه به قیمت بسیار بلندتر از قیمت بازار خریداری می نمایند که با این شگرد ، یعنی تبادل کالا ، افراد منفعت پرست، بی احساس و بیدرد، بدام دشمن افتاده قلب و ذهن شان تسخیر می گردد. و بر ضد کشور شان به جاسوسی و خیانت متوصل می شوند.

اگر از بیان چگونگی خرید و فروش سنگ لاجورد، زمرد و سایر سنگ های کمیاب و قیمتی توسط عوامل شورای نظار به سر باندی مسعود در حیطه نفوذ پایگاه های نظامی به ظاهر زیر نظر وی ؛ در واقع تحت نظر و قوماندان ارتش شوروی بالباس محلی، در این مختصر بگذریم ،خواننده شاید به خاطر داشته باشد که مردم کابل محلی را در جوار دریای کابل بنام " بازار برژنف " تسمیه نموده بودند، سامان و آلات و پرزه موتر های روسی توسط افغان هایی که با روسها در رابطه مستقیم و یا غیر مستقیم قرار داشتند، به فروش می رسید . در میان فروشندگان شماری از آنان در نقش فروشنده برای استخبارات ارتش متجاوز و اشغالگر روس کار میکردند. برخی از اینان، حتی به کار پوششی شان توجه نکرده، رغبت و تمایلی به فروش جنس شان، به خریدار نشان نمی دادند.

۱۶- راز هول انگیز جنایت پنهان ساخته شده امپریالیزم روس در پایگاه نظامی بالاحصار کابل:

در این حصار وسیع الساحه و تاریخی که حدود ۲۰۰ متر بلند تر از شهر کابل بر فراز کوه بچه ی متصل به کوه با عظمت شیردروازه بنا شده، سموچ ها ، زیر زمینی ها و سپاهچال های خوفناک وجود دارد، که در دوره پادشاهان مستبد و ظالم چون امیر عبدالرحمن خان جلاد و امثالهم، زندانیان "خطرناک" در دخمه های تاریک و متعفن آن شکنجه و نگهداری می شدند. بنا بر نوشته دانشمند فقید علامه احمد علی کهزاد " بخش بالایی بالا حصار تا امروز مفهوم خود را در ذهن مردم از دست نداده به حیث محبس استعمال میشد... " صفحه ۲۷۸ کتاب " بالاحصار کابل" .

از آنجایی که پایگاه نظامی در خاک بیگانگان برای عیاشی و... سربازان اردوی کشور های تجاوز گر، که بدون همسر و فامیل بوده، و در آنجا خودشانرا با عکسهای نیمه برهنه آرتیست ها و البوم های زنان برهنه و

... سرگرم می سازند ، محل امن و بی سر و صدایی می باشد. بدون دغدغه خاطر می توانند دست به هر نوع جنایت و اعمال ضد انسانی در آنجا بزنند. عساکر سوسیال امپریالیزم شوروی هم اغلباً زنان و دختران را از گرد و نواحی پایگاه های خودشان، حتی از داخل شهر کابل (درست در دقایق و لحظه های پیش از قیود شب گردی و یا صبحگاهان که خانم ها به طرف حمام روان می شدند و یا در مواقع مساعد، که کمتر عابر و رهگذری در سرکهای عمومی و فرعی عبور و مرور داشتند) می ربودند، و بداخل پایگاه خود می آوردند. و این مظلومان بی دفاع و وحشت زده را مورد تجاوز دسته جمعی قرار میدادند. با اجاز خواننده مثالی در زمینه می آورم:

اهالی خیر خانه بار ها اجساد خانمها و دخترانی مفقود شده در نواحی خیرخانه را در درون کودالهای ده کیک، ساحه دشت خواجه بغرا و در بین جر هایی که به خاطر جلوگیری سیلاب در دامنه کوه خیرخانه مینه حفر کرده بودند؛ یافته اند. که مورد تجاوز ارتش پلید شوروی قرار گرفته بودند. عساکر تجاوزگر شوروی در تمامی پایگاه های آنکشور در سراسر افغانستان مرتکب همچون اعمال ضد بشری و جنایاتی غیر قابل بخشش گردیده اند.

حال توجه تانرا به راز جنایات تا کنون بر ملا نشده عساکر شوروی در پایگاه بالاحصار که به اثر پرسش به موقع نگارنده از فردی بنام **شکیب فرازی** ، پرده از روی آن برداشته شده؛ در زیر جلب مینمایم:

شکیب فرازی (Shekib Farazi) که زیر همین نام مستعار کارت ستیز نشپ کانادا را به چنگ آورده، و خود از نخبگان کندک نمبر ۴ حربی شونزی بوده، و به نام دفاع از " انقلاب ثور"، معلوم نیست سینه چه تعداد هموطنش را آماج مرمی های ساخت شوروی قرار داده، و هم اکنون خودش را از مشتاقان "خانقاه"ی افغانها در تورنتو قلمداد می کند، در اواخر ماه فبروری سال جاری 2006 به اثر پرسش نگارنده راجع به پایگاه نظامی بالاحصار در زمان حضور نیروی های شوروی در آن پایگاه، راز هولناک و عمیقاً تأثرآور یک فاجعه انسانی را (دو نقل قول وی در مورد پایگاه بگرام و... در ذیل عنوان سیزدهم درج گردیده است) در حضور چهار فرد ، با نگارنده در میان گذاشت.

شکیب فرازی، که بنام " شفیق الله " در تورنتو مشهور می باشد، چنین ابراز داشت :

« عساکر روسها که از قرار گاه بالاحصار برآمدند ، کندک نمبر ۴ حربی شونزی را برای پاک کاری به قرارگاه بالاحصار بردند. از درون یکی از زیر زمینی های بالاحصار بوی بسیار بد و غیر قابل تنفس می برآمد. زیر زمینی بسیار خوفناک و تاریک و زیاد پائین در زیر تپه واقع شده بود من و دیگران از طریق زینه قدیمی داخل زیر زمینی پائین و پائینتر رفتیم. در یک قسمت از زیر زمینی جسد های لچ سر به سر انداخته شده بود ۳۶۰ (صدو شصت) جسد را از آنجا با مشکلات زیاد بیرون آوردیم. اکثریت آن، جسد زنان برهنه بود که بعضی شان سیاه و کبود شده بود و بعضی جسد ها را کرم زده بود، بکلی پوسیده شده بود [گوبنده مطلب که فردیست احساساتی و سریع التأثر. در اثنای بیان جمله " بعضی جسد ها پوسیده شده بود" دفعتاً عضلات چهره اش منقبض و گرفته شد. مسلماً این گرفتگی، نه به خاطر این بود که رفقا روسی مادران و خواهرانش را به طرز وحشیانه ای بعد از تجاوز به هلاکت رسانده بودند؛ بلکه این گرفتگی صورتش ناشی از تداعی تعفن اجساد کرم زده این قربانیان در دماغش بود. نامبرده این جنایت فجیع رفقای روسی اشرا مورد نکوهش و تقبیح قرار نداد] به امر جنرال ... [به سببی که سخنان گوبنده را با هیجان ناشی از خشم و نفرت از این فاجعه انسانی می نوشتم و تشویشی هم داشتم که مبادا برادر گوبنده با ایما و اشاره مانع افشای راز های ناگفتنی دیگر از جانب وی شود، به درستی شنیده نتوانستم که نام جنرال افغانی را " اظهر " ، یا " حذر" و یا " هزاره " تلفظ نمود]، یکی از تپه های داخل بالاحصار را کندیم و مرده ها را در آن دفن کردیم. بعد از آن جنرال ... به محصلین حربی شونزی گفت: " شما که برای پاکاری در بالاحصار آمده اید هر چیزی را که در اینجا دید در بیرون گفته نمی توانید " .»

همچنان موصوف در برابر پرسش نگارنده در مورد پایگاه نظامی روسها در خیرخانه ابراز داشت:

" بعد از رفتن روسها جنرال بابیه جان و کریم [از وی پرسیدم : جنرال داکتر کریم بها رئیس قسم سه خاد را میگوی؟ گفت : " بلی "] در پایگاه خیر خانه موظف شدند از اینکه چه تعداد جسد را در آن پایگاه پیدا کردند چیزی نمیدانم "

اینبود نقل قول مستقیم و رویاروی از **شکیب فرازی** بگفته خودش " ...محصل حربی شونزی در دوره کارمل- نجیب ... " .

در صحت و درستی گفته های فرازی، نگارنده شک و تردیدی نداشته، کاملاً متیقن است که فرازی عین واقعیت را بدون تحریف، بیان داشته است. تحلیل و تفسیر اینرا که نامبرده روی کدام انگیزه ای این راز هولناک را _ **برای نخستین بار** _ افشا نمود؛ در این جا زاید میداند .

۱۷- استقرار دایمی پایگاه نظامی نیاز قبلی به پایگاه فرهنگی دارد:

بر آنانی که تاریخ استعمار را ورق زده اند، آشکار شده که استعمار غرب متکی بر تفوق تکنیکی اش، که بیشتر در شکل تکنولوژی سریع‌تر در حال رشد جنگ افزار های نظامی تجلی یافته؛ بوده است. و از سالهای طولانی بدینسو است که استعمار با همین تکنیک برتر بر دنیا سیادت میکند، و با همین امتیاز و برتری، خود را تمدن - در واقع «مظهر تمدن» - به جهان معرفی کرده است. برای توجیه لشکر کشی های فاجعه آفرینش، که برای غارت و چپاول ثروت های ملل و سر زمین هایشان صورت میگیرد، فلسفه ای هم جور کرده است، به قول منوچهر هزار خانی:

" از وقتی که استعمار خود را " تمدن معرفی کرد، لازم آمد که غارت خلق های تحت سلطه اش را در قالب " فلسفی" هم بگنجاند. تکه پاره های " علمی" و " فرهنگی" این فلسفه به سرعت در کار گاه های بورژوازی اروپا ساخته شد. و از سر هم کردن آن ایدئولوژی استعمار پدید آمد: رسالت پخش تمدن در جهان!"

نسل امروز بدرستی میداند که سرمایه داری جهانی به اصطلاح " رسالت" ادامه ی پخش تمدن در جهان را به پیشقراول تکنولوژی مدرن یعنی امپریالیزم امریکا احاله کرد، که بارز ترین نقطه عطف روند تداوم این " تمدن"، همانا " نظم نوین" امپریالیستی و " بازار آزاد" می باشد، که با لشکر کشی های امپریالیزم به عراق و افغانستان و باز هم به عراق، و اشغال این دو کشور، بایست مورد تائید سایر کشور ها نیز قرار می گرفت، که نگرفت.

مسئله پروژه این لشکر کشی و تمرکز قوت هایش به طور دایمی، یعنی ساختن پایگاه های نظامی در این کشور ها از سالیان پیش طراحی و به کرات بازنگری شده است، که بخش اساسی و مهم این پروژه استعماری را چگونگی ساختار پایگاه های فرهنگی، که برای حراست فرهنگ مبتدل و مسموم کننده و ایدئولوژی استعماری اش به طور اعم، و حفظ پایگاه های نظامی در کشور های زیر چکمه سربازانش به طوری اخص (البته در گام بعدی) تشکیل میدهد، تا از طریق همین پایگاه های فرهنگی ماهیت تجاوز و اشغال سرزمین های دیگران از منظر اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، فلسفی، دینی و... تحریف، تمجید، تحسین، تقدیس، و تائید گردد. و ذهنیت مردم را آماده پذیرش تعاریف خود ساخته و مقوله های فریبنده فوق بسازد که مردم کشور های اشغالی در برابر تجاوزگر و اکنش آنی نشان نداده، در نتیجه زیان های مالی و صدمات و تلفات انسانی تجاوز گر به حد اقل کاهش یابد. و پایگاه فرهنگی در این زمینه " معجزه" اش را با تبختر به نمایش بگذارد. یعنی کمترین تلفات انسانی را - در صورتی که چنین خواست برآورده شده بتواند- ناشی از تائید و پذیرش عساکر بیگانه از جانب قاطبه مردم کشور های اشغال شده، که گویا به بازسازی کشور هایشان توسط تجاوزگر باور مند ساخته شده اند؛ جلوه دهد.

قلم بدستان، ژورنالیست ها، کتاب نویس ها، مفسرین، شاعران، نشریه داران، مسئولین رادیو و تلویزیون ها، به شمول هنرمندان و نظریه پردازان سیاسی - مذهبی به طور اعم، و احزاب و یا سازمانها و نهاد های اجیر شده و یا ساخته شده توسط امپریالیزم به طور اخص (قبل از تجاوز و یا بعد از آن)؛ قشر صاحب امتیاز در این پایگاه فرهنگی بوده، و از زمره "برگزیدگان" و "نخبگان" مستعمراتی و خادمان امپریالیستی قبل و یا بعد از تجاوز به شمار می روند. نیاز به وجود چنین پایگاه ئی است که باعث پیدایش و نشو و نمای آنان به عنوان یک قشر اجتماعی میشود. هیچ طبقه و قشر اجتماعی، موقعیت طبقاتی خود را انتخاب نمی کند؛ بلکه در آن موقعیت قرار می گیرد. نخبگان که در این موقعیت خاص قرار گرفته اند، نقش شان، حفظ تسلط ایدئولوژی استعماری، به خاطر کسب موقعیت رسمی و گرفتن امتیازات مادی و " ارزش" های دل انگیز زود گذر و میرنده معنوی از امپریالیزم می باشد. صرفاً به یک مثال در زمینه بسنده مینمایم: به سرمقاله نشریه " کاروان" به مسئولیت آقای کهگدای، [که بنا بر نوشته پوهاند دوکتور عثمان روستار تره کی نویسنده کتاب " زندان پلچرخي"؛ و مقاله فرید افسان مندرجه " پیام زن" شماره ۴۰ جولای 1995؛ " آئینه افغانستان" شماره ۹۲ و ۹۳؛ " مجاهد ولس" شماره ۱۷۴ سال 1992؛ و نوشته بریالی دربابایی مندرجه نشریه " افغان رساله" شماره ۲۹-۴۷ جون 2002 و مقاله رووف روشنایی درج شماره ۵۹ ... سپتمبر 2004 همان نشریه " عضو خاد بود و در زندان پلچرخي برای اطلاعات زندان جاسوسی میکرد"] که به انتظار احداث پایگاه نظامی امریکا در افغانستان بسیار بی تابی می نمود؛ در زیر توجه کنیم:

« ... ماهنامه کاروان، تداوم حضور و گسترش نیرو های پیمان دفاعی ناتو را در همه شهر های افغانستان به مفاد کل مردم افغانستان میداند و از همان هنگام پیاده شدن نیرو های امریکایی در افغانستان آنرا تائید کرده و میکند ... بسیار به نفع دفاع و امنیت افغانستان است که شامل پیمان دفاعی ناتو شود تا تمامیت ارضی آن

ضمانت و از خطر تجاوز خارجی دیگر در امان بماند و نشود که فیل کشور های همسایه دیگر (مانند روسیه و پاکستان شوق هندوستان (تجاوز به افغانستان) را نماید » (شماره ۱۰۱ "کاروان" مورخ حمل ۱۳۸۳ صفحه ۱۱).

طیف دیگری از فرهنگیان، قلم بدستان، تئوریسین های حزب حاکم و بروکراتهای بلند مقام از دولت های قبلا بر سر اقتدار، شامل قشر صاحب امتیاز در پایگاه فرهنگی امپریالیستی نمی باشند. اینان از بازماندگان دولت های وابسته و یا دست نشانده قبلی بوده که با ذرایع و طرق گونه گون؛ منجمله تجاوز آشکار امپریالیزم امریکا، دولت منصوبه شان واژ گون گردیده، در کشور متجاوز به خاک شان، و یا در سایر کشور های غربی پناهنده شده، و یا در کشور خود با ترس و دلهره اقامت دارند. و همیشه سرو گردن خم شده ی خود را در زیر "شمشیر داموکلوس" یعنی "محکمه جنایتکاران و..." که توسط نهاد های حقوق بشر امپریالیستی بر پا شده _ تصور می کنند (که مسلماً مستحق محکمه و مجازات می باشند. البته ذریعه یک دولت واقعامردم سالار، واقعاً مستقل و آزاد).

و در کشور ما این طیف، علی رغم نفرتی که از امپریالیزم امریکا و شرکا، به خاطر چیه کردن دولتی که ذریعه سوسیال امپریالیزم شوروی جور شده و آنان را به مقامات مهم ملکی، نظامی و دیپلماتیک آن تعبیه کرده بود، دارند؛ به باور های قبلی ایدئولوژیک - سیاسی خود که همانا رویونیوم خروشی بوده، پشت کرده و به خاطر رستن از زیر این تیغ، از دولت دست نشانده ی امپریالیستی در کشور به دفاع برخاسته، به مدد ویاری کارکردهای دولتی (تجربه دولتمداری) و اندوخته های سیاسی و ادبی و تجربیات حزبی گذشته ئی شان می نویسند و واقعیت اشغال را با تعریف و تعبیر و تردستی کلمات دلپذیر و جملات دلنشین _ که ورد زبان هر پله بین و پرستنده ی قدرت حاکمه امپریالیستی، و ذکر خیر هر تسلیم طلبی منفعت جو و آن افرادی که از افشای ارتباط خودشان با شبکه های استخباراتی امپریالیزم روس شدیداً واهمه دارند؛ می باشد _، تحریف کرده، مرگ آوران متجاوز را امنیت گستران و حمل کنندگان نعمات مادی، و پیام آوران صلح و آرامش، رفاه و آسایش و باز سازی و بهروزی و آفریدگار دموکراسی و مبارزان ضد تروریزم عربی و طالبی و... وانمود کرده، کشور اشغال شده خود را، که خود در برپادی آن نقش اساسی داشتند، " افغانستان مستقل و نا وابسته " خوانده از دیگران می طلبند تا " ... به خرابکاران بنیاد افغانستان مستقل و نا وابسته مجال ندهند که از پارلمان به سود ... استفاده مودیان نمایند و افغانستان مستقل و ناوابسته را وابسته سازند " (از نوشته پنجشیری تحت عنوان " صف آرای بی نو از ... - سایت " آریایی ") و همینطور قتل و کشتار های دسته جمعی مردم بی دفاع کشور را توسط پیلوتان امریکایی، تظہیر نموده، گناه اصلی این جنایت وحشیانه و سادستیک آنان را به گردن خبر کشان و جاسوسان اجیر شده ی شورای نظار و شرکای جنایتکار و وطن فروش آنها(وحدتی، دوستمی، سیافی و...) می اندازند

حال به بخشی از صحبت یکی از نظامیان ساطور به دست و قسی القلب "حزب دموکراتیک خلق" (جنرال علومی)، که از ترس محاکمه امپریالیستی به طویله ساخته شده و بسیار بویناکش، (به سر گله ای قانونی)، پناه برده است، با رادیوی بی بی سی و یا صدای امریکا در زیر توجه کنیم:

" علت اصلی کشتار افراد ملکی در پنجوایی راپور های غلط است که به قوای ائتلاف داده می شود " .

۱۸- صدور فرهنگیان، به آرزوی تسخیر نامرئی برخی از کشور ها:

طرح استراتژییک امریکا به خاطر توسعه طلبی، لشکر کشی، تجاوز و تسخیر، همچنان تسخیر نامرئی _ تسخیر با ذرایع و شیوه های غیر از لشکر کشی _ منوط به افغانستان و عراق و منطقه شرق میانه نبوده؛ بلکه ابعاد عدیده ئی داشته، کم و بیش در تمام کشور های جهان در حال اجراست. بیائید با مثالی در زمینه موضوع را در زیر دنبال نمائیم:

مثال خود را (طبق نوشته محسن صابرمندرجه شماره ۱۰۸۰- جون ۲۰۰۶ نشریه " شهروند") از همسایه شمالی ایالات متحده امریکا، یعنی کشور کانادا، که از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و... نفوذی در خور توجه در آن نموده است، انتخاب مینمائیم. و می بینیم فردی که از پوهنتون هاروارد امریکا به پارلمان کانادا فرستاده شده، تا از آنجا به کرسی های بالاتر و مهمتر به خزد و با استقلال و تمامیت ارضی این کشور تصفیه حساب کند، کی است و چه نظر اتی در زمینه رهبری امریکا برای جهان دارد:

مایکل ایگناتیف اوکراینی تبار که اوکراینی های این کشور به خاطر مطالب کتاب اخیر او که نسبت به اقلیت اوکراینی، نژادپرستانه و توهین آمیز است؛ بر ضد وی به تظاهرات پرداختند، تا اوایل سال ۲۰۰۵ خود را

امریکایی قلمداد می کرد. ایشان بعد از سی سال تدریس حقوق بشر یعنی مسموم ساختن ذهنیت نوابوگان امریکایی و... در پوهنتون هاروارد امریکا، از امتیازات مادی و معنوی خود صرفنظر کرده، از مقام خود استعفا داده، به کانادا برگشت. و به گونه ی دراماتیک (البته با سناریوی قبلا نگارش یافته) در دسمبر سال 2005 بسمت نماینده پارلمان کانادا از جانب حزب لیبرال یعنی حزبی که رهبرش پاول مارتین، قبل از استیفن هارپر صدر اعظم کانادا بود و در بسا موارد با نظرات بوش، نظر موافق نشان نمی داد؛ انتخاب گردید. (بایست تذکار داد که استیفن هارپر صدر اعظم کنونی ادامه دهنده راه حکومت جرج بوش بوده، و به کارآیی نیرو های نظامی کانادا در خارج _ برخلاف نظرات اکثریت مردمش _ پافشاری نموده مبلغ پانزده ملیارد دالر بودجه نظامی کانادا را افزایش داده است)

بنابه نوشته محسن صابر: «قرائن و شواهد نشان می دهد که در ورود عجلانه ایشان به عرصه سیاست کانادا دست های نامرئی دست اندر کار بوده اند»؛ «شکی نیست که ایشان در این مقام شانس عمده ای برای دستیابی به مقام نخست وزیری کانادا خواهند داشت.»

مایکل ایگناتیف، که در مدت ۳۰ سال در پوهنتون هاروارد «نقش تئوریزه کردن تمایلات تهاجمی و توسعه طلبی حکومت جرج بوش و دولت های سابق امریکا را به عهده داشت»؛ «با تمهیدات از پیش طرح ریزی شده وارد این کشور شد و یکشنبه ره صد ساله پیمود» وی از خط «تئوری تهاجم و امپریالیزم جدید» بدفاع برخاسته است. کتب و مقالات متعددی منتشر کرده، از جمله در مقاله اش تحت عنوان "زحمت" که در روزنامه نیویارک تایمز در تاریخ 5 ژانویه - جون 2003 (قبل از تهاجم به عراق) منتشر کرده، در زیر توجه کنیم:

«چه نامی بهتر از امپراتوری میتواند امریکا را بیان کند. امریکا تنها کشوری است که امنیت جهان را تأمین می کند. این کشور بیش از یک میلیون مردان و زنان مسلح را در جهان در حال آماده باش دارد و ناو های جنگی اش اوقیانوسها را در کنترل دارند. بقای اسرائیل و کره (کوریای) جنوبی را تضمین می کند و چرخهای تجارت در جهان را به گردش در می آورد و قلب و افکار همه جهانیان را با آمل و آرزوی های خویش پر می کند...»؛ «یک نظم جدید جهانی در حال تشکیل شدن است. اما این نظم در جهت اهداف امپراتوری امریکا طرح ریزی شده است. هم پیمانان امریکا می خواهند یک نظم بین المللی بر قرار کنند که در نهایت قدرت امریکا را محدود کند، اما امپراتوری نمی پذیرد که مانند گالیور دست و پایش با هزاران نخ به زمین بسته شود.»؛ «پدید آمدن ایدئولوژی حقوق بشر در کشور های غربی سبب شد که پس از جنگ جهانی دوم به بسیاری از کشور های مستعمره آسیا و افریقا حق خود مختاری بدون دخالت خارجی داده شود، اما بسیاری از این کشور ها دچار هرج و مرج و کشتار هستند. بنابراین امپریالیزم جدید هر چند با بی میلی! ولی اجباراً باید دخالت کند و نظم را در کشور ها برقرار سازد.»

و حال به بخشی از اظهارات این استاد که در جلسه سازمان (Amnesty international) با عنوان "حقوق بشر و مستثنی بودن امریکا" ابراز شده است، توجه بفرمائید:

«دولت امریکا بیشتر از هر دولت دیگری دموکراسی و حقوق بشر را در خارج ترویج می کند، اما حق نیست که دولت امریکا آن قوانین بین المللی را که استقلال امریکا را محدود کند، بپذیرد... این کشور دادگاه بین المللی لاهه را نخواهد پذیرفت چون ممکن است این دادگاه شهروندان و یا نظامیان امریکایی را به محاکمه بکشاند و دولت امریکا هیچ کنترولی در این محکمه نداشته باشد.»؛ «باید توجه کرد که امریکا به اساس آزادی بیان، بنیان گذاری شده است. پس ملت امریکا عمیقاً به آزادی ایمان دارند، زیرا آزادی توسط ایشان نوشته و ایجاد شده است!»

هذیان گویی های سیاسی مایکل ایگناتیف کم نیست. اینک به یک جمله "عالمانه" دیگرش که در جلسه حمایت از پناهندگان سازمان عفو بین المللی ایراد کرده، در زیر توجه نمایم:

«اشتباه اصلی اینجاست که ما تصور می کنیم مشکل اصلی دنیا قدرت امریکاست. به اعتقاد من مشکل اصلی دنیا عدم شناخت ما نسبت به بی کفایتی خود ماست. باید راه حلی برای آن پیدا کرد.»

در این جای تردید نیست که خواننده آگاه نظرات این آموزگار آموزش دیده در دستگاه امپریالیزم را، بعد از لحظه ای تفکر و تعمق رد کرده، مورد استهزاء قرار خواهد داد.

در این سرزمین، که استاد پوهنتون هاروارد را فرستاده اند، به جز طیف معینی افراد تحصیل کرده، و با مطالعه (بشمول بخشهایی از کارگران آگاه و شاگردان پوهنتون ها) که در برابر همچون نظرات تئوریزه شده ی ضد آزادی، ضد دموکراسی و ضد ارزشهای حقوق انسانی، ایستادگی نموده، هویت سازندگان آنها با اهداف و سیاست های استیلا گرانه و ذهنیت سازانه ی شان بر ملا می سازند، سایر طبقات و اقشار و لایه های اجتماعی که بسا مسایل اقتصادی و اجتماعی و... اذهان آنها را تسخیر کرده، و تبلیغات رسانه های سرمایه داری در "نوسازی"

آن نقش داشته، بر وفق همان ذهنیت های ساخته شده قضایا و حوادث را با بی میلی و بی حوصلگی - ناشی از کار استخوان سوز روزمره - بررسی می نمایند. آنان چنین تئوریهای کشنده را بزودی می پذیرند.

شخصیت های بلند مرتبه علمی؛ اما سست عنصر و منفعت پرست، که در پی نام و زیست بسیار مرفه اند، توظیف می گردند، تا مجموع جامعه خودی و غیر خودی را به این مسئله عادت بدهند که گویا امپریالیسم امریکا ناجی آزادی جهانیان می باشد. در این راستا بخشهای فرهنگی و هنری امریکا با همچون استادان از ده ها سال پیش همسویی نشان داده اند. هرگاه داستانها، درامه ها، بخصوص فلم های هالیوودی را مثال بیاوریم، متوجه خواهیم شد که با نمایش این فلم ها - که در سراسر جهان بازارش گرمی بیشتر از پیش پیدا کرده، و میلیارد ها دالر پول بینندگان کشور ها را به کیسه سازندگانش می ریزاند - به میلیون ها بیننده، این طرز دید و تفکر زهر آگین و برده ساز، تلقین می گردد، که " امریکا حافظ بشریت و کره زمین است".

بازگویی و پیام چنین فلم هارا به طور فشرده با پیکره های ذیل می توان بیان کرد:
این فقط و فقط ایالات متحده امریکاست که مورد تاخت و تاز فرستاد شدگان از دور افتاده ترین سیارات و ستارگان قرار می گیرد. اجسام حیه و ارگانیک با قد و قواره عجیب و غریب، همچنان ربات ها و ماشین های کمپیوتری با اشکال کوچک و بزرگ و حیرت بر انگیز از آنسوی منظومه خورشیدی به امریکا هجوم می آورند؛ سنگ های آسمان و شهاب هایی به وزن ۶۰۰ میلیون تن به طرف سواحل امریکا روان میشوند، و در وهله اول امریکا و بعداً هست و بود زمین را مورد تهدید قرار میدهند؛

ویروس های کشنده در امریکا پیدا میشوند، و مردم آنجا را تهدید به مرگ رقتبار می نماید؛ دراکولا های خون آشام از تابوت هایشان بر می خیزند، و به جان مردم امریکا می افتند؛
هکذا شیاطین آدم خوار در امریکا عرض وجود می نمایند و اتباع آنکشور را تهدید به نابودی می کنند؛
" آتشفشان " های زیر زمین زیانه ها و شعله هایشانرا از کوچه و پسکوچه و سرک و شهر های امریکا بیرون کشیده، در و دیوار، خانه و کاشانه، بند و نهر ها، سرک و پل و آسمان خراش هایش را در کام خود فرو می برند، زمین دهان باز می کند و باشندگان امریکایی را به اعماقش می کشد؛ و...

سر انجام این امریکاست که با عقل و فراست بی نظیرش؛ و تکنولوژی بی همتایش؛ و فداکاری و جانبازی سرباز بی مثالش؛ مصائب و آفات، فاجعه ها و حادثات نازل شده را دفع کرده، بی ضرر و بی اثر می سازد. و جهان را از نابودی می رهند. و هم اکنون " تروریسم القاعده وحشی و طالب ضد تمدن " و " بمب اتمی جمهوری اسلامی خون آشام ایران " و " کوریا شمالی کمونیستی " است که بعد از " فاشیزم هیتلری " و تهدید " کمونیسم شوروی " یخن امریکا را گرفته است. پس، از الزامات مردم جهان یکی این است که در برابر تکنولوژی و تمدن، فهم و فراست، شجاعت و ایثار امریکا، که ضامن بقای کره خاکی و باشندگانش می باشد، سر تعظیم فرود بیاورند، و از آن تبعیت نمایند!!

امپریالیسم امریکا بعد از " دفع و نابودی " القاعده و طالب - که فرزندان متمردهش می باشند - و بر چیدن سلاح اتمی یکی دو کشور، اگر در کره زمین کدام " سیاهی فالیز " (مترسک) نیاید که مردم جهان را بترساند، شاید هم دست به ساختمان ربات ها یی بزند. و آنها را به نام آمدگان از سیارات دیگر به جان مردم بیاندازد. و به بهانه مبارزه با این ربات های کشنده، و نجات بشریت از چنگال قوی آنها، قوانین و دستورالعمل هایی به خاطر تداوم و تکمیل سلطه بر تمام جهان وضع کرده و در دست اجرا بگذارد (همانطوری که با پلان انهدام دو آسمانخراش و تخریب گوشه ای از پنتاگونش توسط عوامل سازمان C.I.A در درون القاعده، قسماً قوانین گویا امنیتی تازه ای را در دست اجرا گذاشت. و عمدتاً با همین بهانه به افغانستان تجاوز و آنرا اشغال کرد).

مایکل ایگناتیف مانند اسلافش نظرات فوق را تئوریزه کرده، حتی عنوان مقاله اش، مندرجه نیویارک تایمز مورخ 5 جنوری 2003 را « امپریالیسم امریکا، بهتر است جهان به آن عادت کند » انتخاب نموده است. و امپریالیسم امریکا این تئوریسین را بعد از سی سال آموزش و فراگیری فن تسخیر نامرئی یک کشور، با همین سلاح، مجهز کرده و با حمایت پایگاه های قبلاً ساخته شده فرهنگی و... اش در کانادا، نامبرده را به این کشور اعزام کرده است.

نمونه ای هم از این کتگوری را، منتها بعد از تجاوز، به افغانستان - که توسط امپریالیسم امریکا به طور غیر مستقیم فرستاده شده، در گام نخست بسمت مشاور رئیس دولت دست نشانده و در قدم بعدی به وزارت خارجه و در گام سومی شاید هم به ریاست جمهوری تعبیه گردد - میتوان مشاهده کرد.

۱۹- پایگاه نظامی مخفی و نقش سرکوبگر آن:

در بحث های قبلی دیدیم که انتقال و تمرکز نیروی های نظامی ، اعم از پنتاگون و سیا، در کشورهای وابسته و یا دست نشانده، و ساختمان پایگاه های نظامی علنی بر مبنای توافقات بین کشورهای مذکور با امپریالیسم، صورت می گیرد. و با استفاده از نیروی امپریالیستی جنبش های دموکرات و توده ای بر ضد چنین دولت ها، بطور وحشیانه ئی سرکوب می گردد. در کشور هایی که بنا بر بسا ملحوظات و دیدگاههای سیاسی - اجتماعی و...، زمینه بر پایی پایگاه نظامی امپریالیستی میسر نمی گردد، در چنین حالات، دولت های وابسته و متکی به سرمایه امپریالیستی_ بنا بر خواست و صوابدید امپریالیسم _ بطور مخفیانه و پنهانی با تقاضای کمک نظامی از کشور امپریالیستی، خواهان برقراری پایگاه نظامی مخفی در کشور هایشان می شوند. و به یاری قوت های امپریالیستی به سر کوب جنبش های یاد شده پرداخته، شکست آنان را ناشی از توانمندی نیرو های نظامی خودی وانمود می سازند .

حال به یکی دو مثال در زمینه پایگاه های مخفی امپریالیسم امریکا به نقل از نوشته بهمن عقیف bafif@hotmail.com تحت عنوان « مدرسه دیکتاتور های نظامی امریکای لاتین » مندرج نشریه "شهروند" شماره ... در زیر توجه کنیم:

« ... در سال 1965 چندین گروه چریکی در دامنه های شرقی کوهستان آند (Andes) پا گرفتند، زیرا کشاورزان این مناطق یعنی بومیان امریکا (Indian) چنان توسط ۵۰۰ سال سرکوب مسخ گشته بودند که اغلب امید مقاومت و پیروزی را از دست داده بودند. این فرزندان طبقه متوسط (در پیرو) با الهام از انقلاب کوبا و دست آورد های آن در زمینه بهداشت، مسکن و آموزش و پرورش مبارزه چریکی خود را آغاز کردند. اما در پایان آن سال عملیات ضد _ شورشی و ضد _ چریکی ارتش پرو و ارتش امریکا کمر مبارزه سه گروه را شکسته بود. دو گروه از سه گروه در عرض دو ماه از بین رفت. افراد باقی مانده که از کشته شدن جان بدر برده بودند در چند سال آینده فقط موفق شدند جنگ و گریز های محدودی انجام بدهند.

نقش سازمان سیا و ارتش امریکا طبق معمول انکار ناپذیر بود. ویکتور مارچتی (Victor Marchetti) عضو بلند پایه سازمان سیا در باره عملیات ,, پاکسازی،، چنین می نویسد : " کلاه سبز ها در عملیات شرکت کردند... که بزرگترین عملیات سازمان سیا پس از دخالت در ماجرای خلیج خوک ها (کوبا- م) بود این در اواسط دهه 1960 بود که سازمان سیا به طور مخفی به کمک حکومت پرو (پیرو) ، که درگیر مشکلات چریکی در مناطق دور افتاده شرقی بود؛ آمد. حکومت پرو که قادر نبود به طور کافی با جنبش شورشی مقابله کند از دولت امریکا تقاضای کمک کرد (سناریوی همیشگی.م) و این کمک بلافاصله و به طور مخفی شروع شد. به خرچ سازمان سیا یک کاپی از پایگاه نظامی فورت برگ (Fort Bragg) در منطقه جنگلی پرو ساخته شد. نهارخوری، کلاس آموزش، سرباز خانه، ساختمان های ستادی و اداری، برج تمرین چتر بازی، وسایل و نفر بر ضد آب و شناور و کلیه وسایل و تجهیزات نظامی مهیا شد. تحت پوشش کمک نظامی رسمی هلیکوپتر هم داده شد. و هواپیماهای سازمان سیا اسلحه و وسایل نبرد را به منطقه آوردند. افسران و مربیان بخش عملیات مخصوص سازمان سیا (Special Operation) و کلاه سبز ها که از ارتش آمده بودند به نیرو های پرو آموزش دادند. " «.


« در سال 1996 رابرت مک نامارا وزیر دفاع کابینه کندی در جلسه سنای امریکا گفت: " در پیرو دولت این کشور پیشرفتهای مناسبی علیه تمرکز چریکی انجام داده است و ارتش پرو که توسط امریکا آموزش دیده و حمایت میشود نقش بزرگی در عملیات ضد چریکی به عهده دارد " «.

همچنان در بخش دیگری از نوشته عقیف چنین آمده:

« در روز 13 نوامبر 1960 پس از پیروزی انتخاباتی کندی، نیرو های مسلح گواتمالا علیه حکومت دیکتاتوری جنرال میگل ایدی کوراس دست به شورش مسلحانه زدند. حدودی نیمی از افسران ارتش در این شورش شرکت داشتند. آنها با برخورداری از احساسات ملی، مخالف فساد در حکومت ایدی گوراس بودند و میخواستند که استفاده از خاک آنها برای حمله به کوبا متوقف شود. در عرض چند روز شورش توسط نیروی هوایی سرکوب شد ... سازمان سیا در جنوب غربی گواتمالا در یک مزرعه بسیار وسیع قهوه که از هر نقطه ای دور افتاده بود یک پایگاه نظامی مخفی داشت که در آن به مخالفین کوبا آموزش نظامی و بخصوص فن غلبانی میداد. هواپیما های امریکایی که توسط خلبانان (پیلوتان) سازمان سیا و کوبایی ها هدایت میشدند، پایگاه اصلی و مقر افسران شورشی گواتمالا را با بمب درهم کوبیدند و در عرض چند روز جنبش آنها را به زانو در آوردند... از درسهای روزگار اینکه گروهی از افسران شورشی که از مبارزان و سرکوب و پیگرد جان بدر برده بودند به دامان جنبش دهقانی پناه بردند و در آنجا با مشاهده واقعیتهای زندگی روستاییان و بومیان امریکایی رادیکالیزه تر شده و چند تن به رهبران جنبش (گواتمالا) تبدیل شدند «.

پایگاه های نظامی امپریالیزم امریکا را نه از طریق کنفرانس های زیر سقف تالار های مجلل کشور های غربی و... ؛ نه از طریق کشاندن مسئله به تالار های مزین و با عظمت " ملل متحد "؛ نه از طریق شورا ها و پارلمان هایی که توسط امپریالیزم برای کشورهای اشغال شده ساخته شده ؛ نه از طریق تظاهرات خیابانی و یا اعتصابات ... ؛ و نه با دم و دعا، ورد و اوراد ، میتوان برچید ؛ بلکه پایگاه های نظامی امپریالیزم امریکا را با پایگاه های انقلابی - که خود شامل سه اصل خلق میباشد - و با ایمان به امر « مبارزه، شکست؛ مبارزه ، باز هم شکست؛ مبارزه، سر انجام پیروزی » میتوان بر چید.

بگذار دشمنان رنگارنگ انقلاب ملی- دموکراتیک طراز نوین ضد امپریالیستی و ارتجاع و عوامل وابسته به آنان (پیکره بندی خط حرکی و عملکرد های سیاسی شماری از فعالین تسلیم طلب و غلتیده به جبهه امپریالیزم و ارتجاع باشد به مجال دیگر) این یگانه راه رسیدن مردم به قدرت حاکمه و بیرون انداختن امپریالیزم و زنجیری هایش از کشور را، "کهنه" ، "مردود"، "متحجر" ، "دکم مطلق" ، " اوانتاریزم" ، " کلی گویی" ، " راهی که شرایط عینی برای پیاده کردنش تا کنون مهیا نشده ... " و " ... " ، بخوانند. و با پوز خند سیاستمداران؛ لبخند فیلسوفانه ؛ تبسم " ادیبانه " و با اشکال لجن پراکنی و با سایر افزار های پیدا و پنهان _ که امپریالیزم و ارتجاع منطقه و جهان ، در اختیارشان قرار داده است_ به رهیابان، رهپویان و رهروان این راه پر افتخار بتازند، عاقبت سنگی را که به خاطر بستن این مسیر و کوبیدن روندگانش بلند کرده اند، روی پای خودشان فرو خواهد غلتید. این امر تاریخ است که خوانایی آنرا می توان در تاریخ تجاوزات امپریالیزم به وضاحت مشاهده کرد.

در پایان این نوشتار مختصر، آرزومند است، شماری از رزمندگان دموکرات و چپ انقلابی که از لحاظ مسایل آیدئولوژیک- سیاسی در برخورد با اوضاع خونبار کنونی کشور، دچار آشفته فکری شده، با نیت نیک و پاک، بر تیز همکاری با دولت دست نشانده امپریالیزم امریکا در رأس کرسی (...) صحنه گذاشته اند؛ در برداشت شان از اوضاع فاجعه آفرین سیاسی- اقتصادی - نظامی و... کشور اشغال شده ی شان، تجدید نظر انقلابی نموده، مردم در بند و اسیرشانرا مورد توجه قرار بدهند.  کبیر توخی اکتوبر 2005

(۱) پناهنده های افغانی از تاریخ ۲۶ می (۲۰۰۶) تا... در اعتراض به سیاست های ضد پناهندگی دولت ناروی و امر اخراج شان از آنکشور به اعتصاب غذا و تحصن مسالمت آمیز پرداختند. و به خاطر این اعتراض مسالمت آمیز و قانونی شان شدیداً مورد ضرب و شتم پولیس ناروی قرار گرفتند. نشریه « پیام فدایی» ارکان چریک های فدایی خلق ایران در شماره ۸۶ خود مصاحبه ای دارد با سخن گویان افغانی در حال اعتصاب؛ به بخشی از این مصاحبه در زیر توجه نماییم:

سوال: نظر تان در مورد افغانستان و رژیم آن چیست؟

جواب: همینطور که قبلاً شنیدید دولتمردان افغانستان متشکل اند از جنایتکاران جنگی- قاچاقبران دولتی مواد مخدر- رهبران مذهبی و گروه های مسلح مجاهدین افغانی که قاتلین پدران و مادران بسیاری از مردم افغانستان هستند. این مسئله باعث شده که ما از افغانستان فرار کنیم. دولت افغانستان یک دولت بی عدالت و وابسته به امریکا می باشد و متجاوز و ناقض حقوق بشر بوده و هست.

سوال: نظر تان در مورد حمله امریکا و یا غرب به افغانستان چیست؟

جواب: جورج بوش در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که حضور نیروی های ناتو و غرب نه تنها طالبان و قاچاقبران دولتی مواد مخدر را از بین خواهد برد بلکه صلح و دموکراسی را در افغانستان بدنبال خواهد آورد. امروز در افغانستان نه صلح وجود دارد نه دموکراسی... حدود دو هفته پیش بیش از ۳۰۰ نفر در کابل توسط نیرو های امریکایی و غربی و پلیس افغانستان کشته شدند. بیش از ۱۰۰۰ نفر به علت تظاهرات ضد امریکایی دستگیر شده به زندان کابل فرستاده شدند. در این تظاهرات، تظاهر کنندگان به آتش زدن عکسهای حمید کرزی و پرتاب سنگ به وسایل نقلیه امریکایی ها دست زدند.

سوال: حضور نیرو های امریکایی چه عکس العملی میان مردم دارد؟

جواب: اول مردم افغانستان به این باور بودند که جورج بوش دموکراسی را به افغانستان می آورد. اما رفته رفته مردم واقعیت ها را درک کرده متوجه شدند که هیچ دموکراسی توسط حمله نظامی به کشور صادر نگشته.. (در این موقع یک جوان افغانی دیگر وارد بحث شد)

کاظم: در مناطق جنوب افغانستان و در حدود مرزی پاکستان مردم کوچ نشین (کوچی) افغانستان از امریکایی ها در امان نیستند. مثلاً حدود شش ماه پیش نیرو های امریکایی چادر (غزّدی= خیمه) های کوچ نشین ها را بمباران کردند، به دختران و زنان افغانی تجاوز کرده و به آزار و اذیت مردم ادامه می دهند. گوسفندان دهقانان را گرفته برای خودشان کباب می کنند. امریکا بعد از جنگ سرد و شکست شوروی با حضور مستقیم خودش و با حمله نظامی به افغانستان کوشش کرده تا برای ابد در مناطق افغانستان پایگاههای نظامی برای خود تدارک ببیند. مناطق کوهستانی افغانستانی فعلاً تنها به درد پایگاههای نظامی امریکا می خورد.

سوال: نظر شما در مورد حمله نظامی امریکا به افغانستان چیست؟

جواب: از نظر ما حمله نظامی امریکا یک تجاوز نظامی می باشد. تمام ساختار های قدرت بر اساس تأمین منافع غرب بویژه امریکا می باشد دموکراسی با اشغال نظامی وارد یک کشور نمی شود. دموکراسی با جنبشهای آزادیخواهی و مردمی در کشور پیاده میگردد. (مصاحبه فوق، قبل از چاپ بخش پایانی این مقاله در شماره ۱۲ ماهنامه " قطب نما"، در اینجا علاوه گردیده است).

(۲) شام پنجشنبه ۱۵ اسد سال ۱۳۶۰ دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم از طریق رادیو تلویزیون خبر اعدام ۶ تن از قهرمانان حماسه آفرین و حبس ۱۷ تن از رزمندگان تسلیم ناپذیر سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی ("ساوو") را پخش کرد. درست پنج روز بعد از آن تاریخ، یعنی به ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه بیستم همان ماه بود که یک تن از زندانبانان خادی بلند قامت (از اهالی شمالی مشهور به " اسمعیل خالدار") همراه با یک تیمی که لباس صاحب منصبی را زیب تن خود ساخته بودند، و در پیشاپیش شان آقای عبدالله شادان همکار کنونی رادیوی BBC (برادر بزرگ ایشان، کریم شادان " رئیس محکمه اختصاصی انقلابی" دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی بود که به امضای شخص خودش هزاران تن زندانی مبارز اعدام شدند)، با تیختر یک خادی بلند مقام گام بر میداشت را به سلول (به احتمال قوی نمبر ۴۸) جنوب غرب منزل سوم سمت غربی بلاک اول که هفت زندانی: یکتن عضو "ساوو" با قید ۱۶ سال و تنی دیگر متهم به ارتباط در آن سازمان با قید ۱۶ سال، و فرد سومی عضو سازمان پیکار با قید شش یا پنج سال، چهارمی عضو باتد حکمتیار مدت حبس ۲۰ سال، پنجمی مامور در وزارت تعلیم و تربیه (خلقی از فرکسیون حفیظ الله امین) با قید ۲۰ سال، ششمی استاد فاکولته (از اهالی نجیب هرات، تحصیل یافته بلغارستان، معروف به صوفی پی اچ دی) با قید دوسال؟؟، و هفتمی کارمند دولت با قید کمتر از دوسال؟؟، در آن دخمه تاریک کلکین بسته از شدت گرمای سوزان و طاقت شکن در حالت رخوت و بی حالی ناشی از تنفس هوای متعفن، مرطوب و دم کرده، به روی دوشک های کهنه و آغشته به خون خشکیده ی زندانیان دوره امین جلا، نشسته و یا دراز کشیده بودند؛ رهنمایی کرد و هر زندانی را نام گرفته به وی (یعنی به آقای عبدالله شادان نطق کنونی رادیوی BBC) معرفی نمود.

داخل شدن به زندان سیاسی پلچرخ، بخصوص دیدار از زندانیان سلولهای بلاک اول | که کلاً جایگاه اختصاصی زندانیانی آماده اعدام و زندانیانی که از دید مسنولین زندان بسیار خطرناک تشخیص داده میشوند؛ همچنان مقر قوماندان عمومی، و صد بار مهمتر از آن، محل تجمع و نشست جنرالهای روسی و مزدوران پاچه سرخ شان_ به خاطر مسایل امنیتی مجموع بلاک های زندان پلچرخ، و چگونگی آمادگی به خاطر نقل و انتقال محبوسین اعدامی به پایگاههای نظامی روسها، غرض کشیدن خون از بدن اعدامی ها برای زخمی های اردوی سرخ شوروی، و سربازان مزدور، و بیرون آوردن اعضای بدن آنان برای " نیاز مندان" طبقه حاکمه شوروی و...، و بسا مسایل مهم سیاسی، نظامی و استخباراتی دیگر_ بود | کاری بود، مختص به نخبگان بلند مقام خاد.
